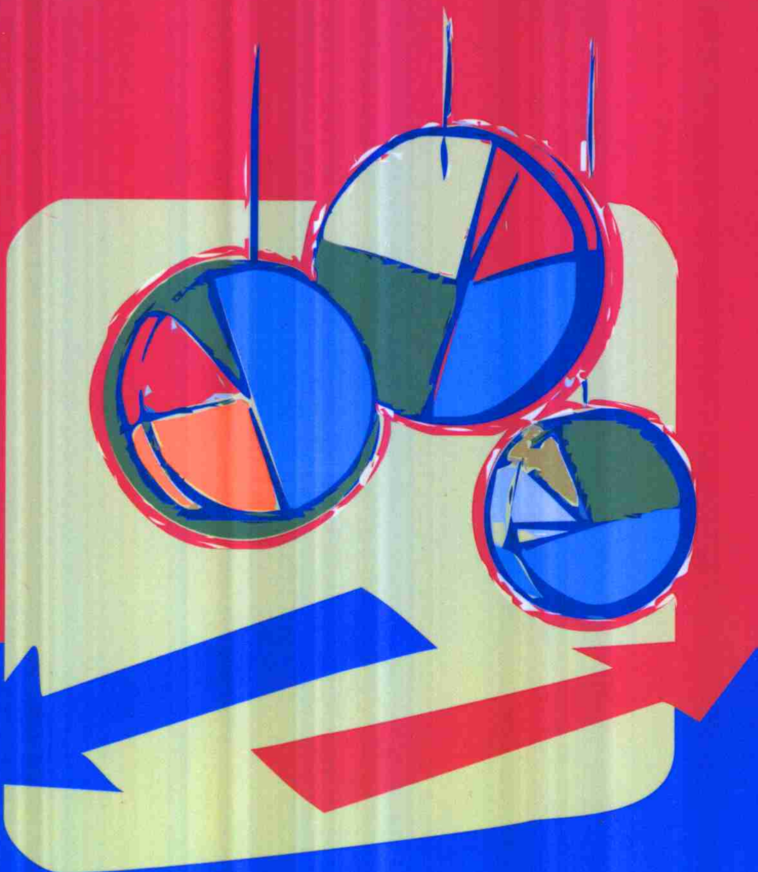


مقایسه تطبیقی

اقتصاد سیاسی معاصر ایران

با نظام های غربی

سعید حاجی هاشمی

بسم الله الرحمن الرحيم

مقایسه تطبیقی اقتصاد سیاسی معاصر ایران با نظام‌های غربی

سعید حاجی‌هاشمی

انتشارات اطلاعات
تهران ـ ۱۳۹۰

سرشناسه : حاجی‌هاشمی، سعید، ۱۳۵۴ -
عنوان و نام پدیدآور: مقایسه تطبیقی اقتصاد سیاسی معاصر ایران با نظام‌های غربی / سعید حاجی هاشمی
مشخصات نشر : تهران: اطلاعات، ۱۳۹۰
مشخصات ظاهری : ۹۱ص.: نمودار
شابک : 978-964-423-828-4
وضعیت فهرست‌نویسی : فیپا
یادداشت : کتابنامه: ص ۸۹ـ ۹۱
موضوع : اقتصاد تطبیقی
موضوع : ایران ـ سیاست اقتصادی ـ قرن ۱۴
موضوع : ایران ـ اوضاع اقتصادی ـ قرن ۱۴
شناسه افزوده : مؤسسه اطلاعات
رده‌بندی کنگره : HC ۴۷۳/ ح۲م۷ ۱۳۹۰
رده‌بندی دیویی : ۳۳۸/۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۷۰۴۵۳

انتشارات اطلاعات
تهران: خیابان میرداماد، خیابان نفت‌جنوبی، روزنامه اطلاعات، شماره پستی ۱۵۴۹۹۵۳۱۱۱
تلفن: ۶ـ۲۹۹۹۳۴۵۵ تلفن‌دفترتوزیع‌وفروش: ۲۹۹۹۳۲۴۲
فروشگاه مرکزی: تهران، بزرگراه حقانی، روبروی ایستگاه مترو، ساختمان روزنامه اطلاعات، تلفن ۲۹۹۹۳۶۸۶
فروشگاه شمارهٔ (۱): خیابان انقلاب اسلامی، روبروی دانشگاه تهران، تلفن : ۶۶۴۶۰۷۳۴

مقایسه تطبیقی اقتصاد سیاسی معاصر ایران با نظام‌های غربی
نوشتهٔ سعید حاجی هاشمی

ویراستار: فاطمه ذوالقدر صفحه‌آرا: فاطمه حلوایی
طراح جلد: رضا گنجی حروف‌نگاری، چاپ و صحافی: مؤسسه اطلاعات

چاپ اول: ۱۳۹۰ شمارگان: ۲۱۰۰ نسخه
قیمت: ۱۵۰۰ تومان

شابک: ۴ـ ۸۲۸ ـ۴۲۳ـ۹۶۴ـ۹۷۸ ISBN: 978-964-423-828-4

تقدیم به آقای دکتر ابراهیم متقی ریاست دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و همچنین به فرهیختگانی چون آقایان دکتر کیومرث اشتریان، دکتر مجید وحید، دکتر حمیدرضا ملک‌محمدی، دکتر عباس مصلی نژاد و خانم دکتر سعیده لطفیان به واسطه التفاتات و ملاحظات به رشته نوظهور سیاستگذاری عمومی که اول بار در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران برپا گردید و به دلایلی چند هم اکنون بی بدیل باقی مانده.

فهرست مطالب

مقدمه

اگر در یک برداشت کلی (۱) اقتصاد سیاسی: به مفهوم (پیوند و کسب، حفظ و افزودن) «قدرت» و «ثروت» توأمان پنداشته و انگاشته شود و (۲) سیاست گذاری:علم شناسایی عمل (اقدام و یا عدم اقدام) دولتی لحاظ گردد، و (۳) توسعه: پروژه و پروسه‌ای هدفمند، علمی و چند بعدی در استفاده از مجموع علوم ظریفه و مقولات کیفی (همچون علوم انسانی و نظری و شقوق آن) و علوم دقیقه و مقولات کمّی (همانند علوم طبیعی و فنی و شاخص‌های آن) در راستای تغییر و ارتقای جامعه انسانی تلقی شود و (۴) ایدئولوژی: تلفیق و صورت بندی اپیستمولوژیک و متدولوژیک یک ایده نگریسته شود، هدف این کتاب شناسایی ایدئولوژی و سیاست‌گذاری اقتصاد سیاسی معاصر یا دههٔ سوم جمهوری اسلامی ایران (به اختصار ایده سوم ج.ا.ا) است که مبانی و مؤلفه‌های آن با ایدئولوژی اقتصاد سیاسی مدل لیبرال ـ کاپیتال، پروتستانیستی و دموکراتیک (به اختصار ایده غربی) مورد مقایسه قرار می‌گیرد و از این رهگذر ضمن معرفی ریشه‌های وجودی هر دو الگو، تشابهات و افتراقات هر یک نسبت به دیگری مبرهن و مشخص می‌گردد.

البته در بررسی ایده سوم ج.ا.ا استوانه‌های بحث بیشتر بر مواد و مدارهای اقتصادی است و در فصل آخر و در مقام اختتام، تأکیدات حالتی غیراقتصادی به خود گرفته و با رویکردی آسیب شناسانه زوایای مدل توسعه سیاسی ـ دیوانی ایرانی واکاوی می‌گردد و پیشنهادهایی سیاست‌گذارانه در جهت بهبود و اصلاح الگوی مذکور ارائه خواهد شد. همچنین در راستای شناسایی قواعد و وجوه تحلیل، به شکلی جدلی و دیالکتیکی که ضامن هر چه بیشتر در بی طرفی (و یا بهتر است گفته شود بی‌غرضی) نگارنده این سطور است، رویکردهای متفاوت و احیاناً متناقض در کنار هم ذکر و به نقد و بررسی گذارده شده. امید است که این وجیزه مورد قبول کارشناسان امر و محققان قرار گیرد.

سعید حاجی‌هاشمی

مدرس دانشگاه‌های اصفهان

فصل اول

نظام غالب غرب

۱) لیبرالیسم ـ کاپیتالیسم ـ دموکراسی

جوهر لیبرالیسم تفکیک حوزه‌های دولت و جامعه و تحدید قدرت دولت در مقابل حقوق فرد در جامعه است. لیبرالیسم از آغاز کوششی فکری به منظور تعیین حوزه خصوصی (فردی، خانوادگی، اقتصادی) در برابر اقتدار دولتی بوده است و به عنوان ایدئولوژی سیاسی، از حوزه‌های جامعه مدنی در برابر اقتدار دولت و بنابراین از دولت مشروطه و مقید به قانون و آزادی‌های فردی و حقوق مدنی، به ویژه مالکیت خصوصی، دفاع کرده است. بر طبق اصول لیبرالیسم حق دولت برای دخالت در زندگی خصوصی و مدنی با قیودی نیرومند و مشخص محدود گردیده است. اساس فلسفی چنین نظری این است که همه انسانها خردمندند و خردمندی ضامن آزادی فردی است و فرد تنها در آزادی می‌تواند به حکم خرد چنان که می‌خواهد زندگی کند.[1] بر مبنای یک نگرش خاص بسیاری از نظریه‌پردازان از لحاظ فلسفی و فرهنگی، لیبرالیسم را دارای پیوندی

۱. بشیریه، حسین، **تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم**، ج ۲، ص ۱۱، نشر نی، تهران ۱۳۷۸.

عمیق و ناگسستنی با دموکراسی می‌دانند و از لحاظ اقتصادی و سیاسی، لیبرالیسم را جوهر و عرصه ایدئولوژی و منافع طبقات مسلط سرمایه‌دار تلقی می‌کنند. از این رو ترکیب خاصی از لیبرالیسم، کاپیتالیسم و دموکراسی قابل مشاهده است. مؤلفه‌های اساسی لیبرالیسم که به دموکراسی ختم می‌گردد به اختصار عبارت است از: «نظارت مردمی، اولویت آزادی فردی بر عدالت اجتماعی، تمایز حوزه‌های عمومی و خصوصی، مقاومت در مقابل قدرت و حق مالکیت خصوصی».[۱] البته برخی دیگر از نظریه‌پردازان عناصر فوق را مختص دموکراسی لیبرالیستی می‌دانند و معتقدند گونه‌های متفاوتی از لیبرالیسم سیاسی و دموکراسی، قابل ارائه است. الزاماً لیبرالیسم و دموکراسی به یک معنا نیست، اما برخی اصول و برخی قرائت‌ها از این دو، توان الحاق و الصاق با یکدیگر را دارند؛ اما در توجه به مقولاتی اقتصادی که از جوهره تعیین و تفکیک حوزه خصوصی و فردی از اقتدار دولتی سخن به میان می‌آید، به گونه‌ای تئوریک، بحث وارد حریم سرمایه‌داری و کاپیتالیستی می‌گردد.

کاپیتالیسم یا سرمایه‌داری یک سیستم اقتصادی خاصی است که در دوران انقلاب صنعتی و بعد از آن در اروپای غربی و سپس در آمریکای‌شمالی گسترش یافت و تحت عنوان «اقتصاد بازار» مشهور گردید و به تدریج به کشورهای غیرغربی نیز رسوخ کرد. عنوان کاپیتالیسم را بیشتر سوسیالیست‌ها و به خصوص مارکسیست‌ها رواج دادند و مراد آنها از آن سیستمی است که در آن مالکیت خصوصی سرمایه تعیین‌کننده چهره اقتصادی و سیاسی آن و همچنین پدیدآورندهٔ نوعی نظم اجتماعی خاص

۱. بشیریه، حسین، **درس‌های دموکراسی برای همه**، صص ۲۵ـ۲۰، مؤسسه پژوهشی نگاه، تهران، ۱۳۸۰.

است که در آن طبقه حاکم که سرمایه‌داری یا بورژووازی نامیده می‌شود، از نیروی تولیدی جامعه به سود خود بهره‌گیری می‌کند؛[1] البته اقتصاددانان چپ‌گرا نظام کاپیتالیستی را از آن‌رو ناعادلانه می‌دانند که سود تولید ناشی از عدم پرداخت حقوق واقعی کارگران حاصل می‌شود، به مفهوم دیگر وجوه پرداختی به کارگران کمتر از مبلغی واقعی است که باید پرداخت شود و مبلغ پرداختی برابر با ارزش نیروی کار کارگر در شرایط مالکیت خصوصی بر ابزارهای تولید و بازار کار است؛ اما اقتصاددانان غیرمارکسیستی و عمدتاً راست‌گرا نظام سرمایه‌داری را از آن رو عادلانه ارزیابی می‌کنند که در آن سود میان عوامل آن همچون کار، زمین و سرمایه بر حسب تولید نهایی آن توزیع می‌گردد و مالکیت خصوصی بر وسایل تولید، جنبه‌ای مشروع دارد و منبع تولید درآمد می‌گردد. بر خلاف مارکسیست‌ها که کار را تنها منبع ارزش می‌دانند و در نتیجه سود سرمایه را برداشت نامشروع از تولید و به زیان جامعه و به نفع طبقه سرمایه‌دار تلقی می‌کنند، راست‌گرایان اقتصادی این حرکت را عین نفع و پیشرفت جامعه دانسته و ضمن توجه به مقوله انگیزشی آن، افراد را محق در بهره‌برداری از مالکیت خود بر تولید و عوامل تولید و مالکیت می‌دانند.

البته به‌طور اساسی بایستی متذکر شد که سرمایه‌داری به مفهوم معاملات بزرگ فردی و کسب منابع مالی وسیعی که با فعالیت‌های بازرگانی و تجاری و شیوه‌های غیرمعقول و غیرانسانی همچون جنگ و تجارت برده و غارت‌های دریایی و غیردریایی ایجاد می‌شد، از قدیم‌الایام در تاریخ اقتصادی بشر وجود داشته؛ اما سرمایه‌داری به مفهوم یک نظام

---

۱. آشوری، داریوش، **دانشنامه سیاسی**، صص ۲۰۰ـ۱۹۹، چاپ دوم، انتشارات مروارید، تهران، ۱۳۷۰.

اقتصادی که بر سازمان کار آزاد و قانونی که در جهت منافع مادی و فردی سرمایه‌داران و یا نمایندگان آنها مبتنی است و در ضمن بر تمام شئون اجتماع تأثیرگذار باشد، پدیده‌ای نوظهور است که مختص نظام کاپیتالیستی ارزیابی می‌شود. به طور مختصر برخی از عناصر و ویژگی‌های اساسی نظام سرمایه‌داری عبارت است از:

۱ـ تأکید بر مالکیت خصوصی بر تولید و ابزار و عوامل تولید

۲ـ تقسیم کار و تخصصی شدن آن

۳ـ مکانیسم تعیین ارزش کالاها و خدمات بر مبنای قانون عرضه و تقاضا

۴ـ تأکید بر رقابت آزاد و فعالیت‌های اقتصادی

۵ـ کاهش شدید نقش و دخالت دولت در امور اقتصادی

۶ـ تأکید بر سود و اصل آن

۷ـ تضمین امنیت اموال و دارایی‌های شخصی و فردی.

۲) پروتستانیسم

مذهب پروتستان شاخه‌ای از مسیحیت است که مبنای آن در ابتدا توسط «مارتین لوتر» مطرح شد. واژه پروتست به مفهوم اعتراض و ضدیت به این دلیل عنوان گشت که پیروان آن در مقابل شماری از قوانین کلیسای کاتولیک روم قرار گرفتند. به طور کلی پروتستانیسم یکی از سه شاخه اصلی مسیحیت است که ریشه در اصلاح‌گرایی (رفورمیسم) قرن شانزده میلادی دارد و پیروان آن نه از کلیسای کاتولیک روم و نه از کلیسای ارتدوکس شرقی پیروی می‌کنند. نهضت اصلاح‌گرایی در ابتدا نه با انگیزه شکاف و فرقه‌سازی، بلکه اصلاح کلیسای کاتولیک پا

به عرصه گشود. بسیاری از دین‌باوران و مؤمنان عرصه مسیحیت به این جمع‌بندی رسیده بودند که کلیسای رسمی یا همان کلیسای کاتولیک از ارزش‌های الوهی و اخلاقی تهی گردیده و کشیشان به جای توجه به مناسک دین، سرگرم کسب منصب و امتیازهای اجتماعی گردیده‌اند و در راستای آن از هدایت مؤمنان و متدینان مسیحی فاصله گرفته‌اند و غرق در رسوایی‌های اخلاقی و مالی و کسب دارایی و درآمدهای کلان شده، به تشریفات شاهانه روی آورده‌اند و همدستی با صاحبان زر و زور را پیشه خویش ساخته‌اند. در این حال و هوا جنبش مذکور با توجه به خودداری و مقاومت صاحبان کلیسای کاتولیک در برابر هرگونه اصلاح، به طور مستقل دارای اصول و مبانی اعتقادی خاصی گردید و زمینه اعتراض و جدایی آن فراهم آمد.

البته جنبش اصلاحات دارای شاخه‌های متعددی شد از جمله: لوتری‌ها، کالونی‌ها، تعمیدگرایان، ظهورباوران، اسقفی‌ها، انگلیکن‌ها، تجدیدگرایان و برخی دیگر فرق. «سه مؤلفه اساسی پروتستانیسم از این اصل کلی آزادی «اوانجلیکال» و رابطه مستقیم فرد با مؤمن مسیحی سرچشمه می‌گیرد: ۱ـ تنها انجیل سرچشمه تعالیم است ۲ـ تنها از طریق رحمت مسیح رستگاری حاصل می‌شود ۳ـ همه مؤمنان در مقام کشیش هستند» (http://www.come2jesus.info).

البته بعدها در پی تحولات اجتماعی، برخی مؤلفه‌های فرعی، اما بسیار مهم به جنبش پروتستانیسم و هویت فکری و اخلاقی طرفداران آن الصاق گردید. از جمله ویژگی‌های اخلاق و تفکر پروتستانی «فردگرایی، تأکید بر آزادی فردی، تساهل و مدارا، تکیه بر تولید و گسترش ثروت، عبادت دانستن کار، موهبت الهی دانستن ثروت و ممدوح دانستن آن را می‌توان

برشمرد».[1] پروتستانیست‌ها امروزه بیشتر در شمال اروپا و آمریکای شمالی سکونت دارند و تا اوایل قرن بیست و یک میلادی شمار پیروان آن به حدود ۳۵۰ میلیون نفر رسیده است. (http://fa.wikipedia.org...)

۳) اخلاق پروتستان و کارمداری لیبرالیستی

به باور «ماکس وبر» نهضت اصلاح دینی در مقایسه با ایستار کاتولیک‌ها این تأثیر را داشت که میزان تأیید مذهبی و تأکید اخلاقی بر «کار» دنیوی سازمان یافته در مفهوم تکلیف را به میزان بسیاری افزایش داد. شیوه توسعه مترقیانه‌تر مفهوم تکلیف مشروط به تحول مذهبی بود که در فرقه‌های مختلف پروتستان صورت گرفت.[2] در مفهوم مترقیانه اعتقادی «کار» فقط یک وسیله اقتصادی و امرار معاش نیست، بلکه هدفی معنوی است. آزمندی هر چند خطری برای روح انسانی است، ولی از بطالت و بیکاری سهمگین‌تر نیست. از آنجا که تهیدستی اخلاق را زایل می‌کند، فرد موظف است حرفه پردرآمدی برای خود برگزیند. میان تقوا و ثروت‌جویی نه تنها تضادی وجود ندارد، بلکه آن دو متحد یکدیگرند. زیرا فضایلی از قبیل پشتکار، امساک، هوشیاری و دوراندیشی که یک فرد برمی‌گزیند و تحصیل آنها را واجب می‌داند، قابل اعتمادترین جواز برای ورود به مرحله رفاه اقتصادی است.[3]

«ماکس وبر» بر مبنای این ملاحظات بر آن است که اگر قرار است

---

۱. بیات، عبدالرسول، **فرهنگ واژه‌ها**، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، قم، ۱۳۸۱.
۲. وبر، ماکس، **اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری**، مترجم عبدالمعبود انصاری، انتشارات سمت.
۳. همان، ص ۱۸.

رابطه میان تعالیم پروتستان باستان و فرهنگ سرمایه‌داری جدید وجود داشته باشد، باید آن را در خصوصیات صرفاً مذهبی تعالیم پروتستان و نه در ماده‌گرایی کم و بیش عمومی زندگی دانست.[۱] البته در این دیدگاه «وبر» نکات ویژه‌ای را متذکر شده و درکتاب معروفش می‌نویسد: ما قصد نداریم نظریه دستوری و احمقانه‌ای را بپذیریم که می‌گوید روح سرمایه‌داری فقط ناشی از تأثیرات نهضت اصلاح دینی است یا قبول کنیم که سرمایه‌داری به عنوان نظام اقتصادی از جمله دستاوردهای نهضت اصلاح دینی است. کوشش ما صرفاً در جهت روشن کردن نقشی است که نیروهای دینی در میان مجموعه کنش‌های متقابل و عوامل متعدد تاریخی در شکل دادن به شبکه در حال توسعه فرهنگ جدید دقیقاً دنیوی خاص دوران ما داشته‌اند؛ بنابراین صرفاً به دنبال دانستن برخی خصلت‌های ویژه فرهنگی که تا حدی می‌توان به نهضت اصلاح دینی نسبت داد، هستیم و در عین حال برآنیم تا خود را از اسارت این فکر آزاد سازیم که می‌توان نهضت اصلاح دینی را به عنوان نتیجه الزاماً تاریخی از برخی تحولات اقتصادی استنتاج کرد. لذا توجه به آمیختگی بسیار زیاد تأثیرات متقابل بین بنیان مادی و اشکال سازمان اجتماعی و سیاسی و افکار رایج در دوران نهضت اصلاح دینی، تنها بررسی مقاطع همبستگی معین بین عقاید دینی و اخلاق عملی امکان‌پذیر است و در عین حال روشن سازی چگونگی و جهت کلی جنبش‌های دینی در توسعه فرهنگ مادی مقوله بسیار مهمی است.[۲]

با عنایت به مسائل مطروحه می‌توان بیان داشت که گونه‌ای رابطه تنگاتنگ، ظریف و حتی پیچیده بین مؤلفه‌های لیبرالیسم، کاپیتالیسم،

---

۱. همان، صص ۴۹ـ۴۸.

۲. همان، صص ۸۴ـ۸۳.

دموکراسی و پروتستانیسم به عنوان عناصری از یک ایدئولوژی کلان‌تر و فراگیر اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ـ اعتقادی که در برخی کشورهای غربی حاکم است، مشاهده می‌شود. این چهار مؤلفه همچون اضلاع یک مربع، گونه‌ای از یک منشور چهار ضلعی را فراهم می‌آورند که در پرتو تابش انوار هر یک بر هم زوایا و عناصر آنها با قدرت و صلابت بیشتری پرتو دریافتی را به دیگری منعکس و دریافت می‌کند. از این رو نتایج حاصل از این ایدئولوژی به شدت یکدیگر را تقویت کرده و قدرت خاصی را به نظام‌های دریافتی آن اعطا می‌دارد. به عنوان نمونه مقوله «کار» هم از منظر لیبرالیستی و سیاسی آن، هم از دریچه کاپیتالیستی و اقتصادی آن و هم از جایگاه اعتقادی و پروتستانیستی آنچنان تشویق و ترویج می‌گردد که اغلب بسیار دشوار است که در پس این اقبال‌ها و توجهات، ریشه‌یابی‌های آن از یکدیگر جدا و منفک گردد.

فصل دوم

ایدئولوژی اقتصاد سیاسی اولیه ج.ا.ا در دهه اول و دوم انقلاب

به لحاظ تاریخی و عرصه ورود به تحولات و تصمیمات اجرایی، می‌توان دهه اول و دوم را به سه مقطع خاص تقسیم‌بندی کرد.

۱ـ دوران اول: نفوذ ایدئولوژی‌های چپ گرایانه و شروع جنگ

مقطع زمانی اول با پیروزی انقلاب اسلامی از سال ۱۳۵۷ شروع گردید. به‌طور کلی در این مقطع به‌واسطه تحولات سیاسی و انقلابی، رویکردهای چپ‌مدار در اقتصاد و تصمیمات اجرایی آن سایه گسترده‌ای انداخته و کشور از لحاظ سیاسی دچار اشکالاتی شده بود و عمده کارخانجات و صنایع، رنگ تعطیلی به خود گرفته و اکثر فرادستان جامعه به واسطه برخی ملاحظات و یا رویکردها از ایران مهاجرت کرده بودند و برخی دیگر از مسائل از جمله مصادره‌های انقلابی که شامل املاک و مستغلات، سرمایه و ثروت فرادستان مذکور می‌شد فضا را بیش از پیش به سمت تحولات چپ‌گرایانه و مشخصاً گسترش سیستم اقتصاد دولتی و انحصارات غیرخصوصی سوق داده بود. مدتی پس از وقوع انقلاب با شروع جنگ

تحمیلی، ایران وارد مرحله جدیدی از تحولات سیاسی و اقتصادی شد. به طور چکیده وقوع جنگ از سال ۱۳۵۹ منجر به نتایج خاصی گردید. از جمله اینکه:

۱ـ عرصه اقتصاد دولتی و انحصارات آن بیش از پیش تثبیت گردید.

۲ـ فضای جنگی عمده بودجه مالی و اقتصادی کشور و پتانسیل برنامه‌ریزی آن را به موارد میلیتاریستی سوق داد.

۳ـ تخریب و خسارات وارده بر نیروهای اقتصادی و انسانی ناشی از جنگ، هزینه‌های فراوانی را بابت بازسازی و نوسازی بر اقتصاد ناتوان ایران آن زمان تحمیل کرد.

۲ـ دوران دوم: دوران سازندگی و تثبیت

با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد از یک‌سو و انتخابات ریاست جمهوری جدید که منجر به روی کارآمدن علی‌اکبر هاشمی‌رفسنجانی گردید، مقطع دوم زمانی تحولات اقتصادی و سیاسی در ج.ا.ا آغاز شد. از لحاظ سیر تحولات تاریخی طبیعی بود که پس از اتمام جنگ دوران ما بعد از آن، زمان بازسازی و سازندگی خطاب گردد. اما نکته اساسی در این بود که این سازندگی و بازسازی همزمانی و همراهی خود را با یک سری تجدیدنظرطلبی‌های ایدئولوژیک که ناشی از کنار گذاردن تفکرات انقلابی سال ۱۳۵۷ که تا اواخر جنگ تداوم یافته بود، خویش را نشان می‌داد. هاشمی‌رفسنجانی به عنوان معمار دوران سازندگی با تشکیل یک تیم برنامه‌ریز که عمدتاً عناصر اقتصادی بودند سمت و جهت‌های سیستم ایدئولوژیی اقتصادی را به سمت معکوس از گذشته کشاند. اگر زمانی ایده راهبردی سیستم ج.ا.ا معطوف به

رویکردهای چپ سرشت و مشخصاً اقتصاد دولتی و انحصارات آن بود، دولت جدید سیاست درهای باز اقتصادی و آزادسازی آن را در پیش گرفت. به طور اساسی تحولات این دوره زمانی را می‌بایست با دو دوره زمانی ریاست جمهوری هاشمی (۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶) یکجا به تحلیل نشاند. گویی که عمده تحولات اقتصادی ج.ا.ا تنها با روی کار آمدن رؤسای جمهوری آن دوره و قبل و پس از آن دنبال کردنی است. پدیده‌ای که امروزه بیش از پیش خودنمایی مضاعفی می‌کند که معایب خاصی هم به‌دنبال دارد. ضعف اساسی آن بر این است که عمده برنامه‌های اقتصادی ج.ا.ا نه تنها بر پایه «یک نقشه راه توسعه» بنیان نگردیده، بلکه فردمحور ارزیابی می‌شود. بدین مفهوم که با رفت‌وآمد هر رئیس‌جمهور بنیاد برنامه‌ها از اساس زیر و زبر می‌گردد و برنامه‌های رؤسای جمهور بعدی سنتز برنامه‌ها و تزهای رؤسای جمهور قبلی است. حتی با وجود تصویب برنامه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی چند ساله اجرای آن سلیقه‌ای می‌شود. به‌عنوان نمونه متمم اصلاحات برنامه چهارم توسعه مصداق اساسی این قضیه است.

در زمان هاشمی‌رفسنجانی اولین و دومین برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ج.ا.ا تصویب و اجرایی شد. به شکل اجمالی در دوره هاشمی سمت‌گیری اقتصادی منجر به تصمیمات و نتایجی شد که اخص آن از این قرار است:

۱ـ رهاسازی قیمت‌ها در پس تعدیل یارانه‌های اختصاصی دولت دوران جنگ

۲ـ آزادسازی فعالیت‌ها

۳ـ خصوصی‌سازی شرکت‌های متعلق به بخش عمومی

۴ـ شناورسازی نرخ ارز و نهایتاً تک نرخی‌شدن آن

۵ـ آزادسازی واردات و اجرای سیاست درهای باز

۶ـ تشویق سرمایه‌گذاری خصوصاً بخش سرمایه‌گذاری خارجی

۷ـ استقراض و گرفتن وام از برخی نهادهای بین‌المللی و کشورهای غربی.[۱]

همچنین از لحاظ آسیب‌شناسی، برخی منتقدان سمت‌گیری اقتصادی دولت هاشمی‌رفسنجانی را با عنایت به اینکه منبعث از نسخ و برنامه‌های غیرانعطافی و یکسان انگار نهادهای غربی همچون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول می‌گردید، مسبب به‌وجود آمدن معضلات دیگری می‌دانند که به اختصار می‌توان مواردی از آن را برشمرد:

۱ـ گسترش روند بیکاری

۲ـ کاهش شدید ارزش پول ملی

۳ـ ناکامی در روند خصوصی‌سازی مالکیت‌های عمومی

۴ـ ظهور و گسترش برخی طبقات نوظهور اقتصادی فرادست که فاقد ریشه و پیشینه اقتصادی مستدلی بود

۵ـ گسترش بوروکراسی و برخی مؤلفه‌های فساد اداری

۶ـ گسترش تورم دو رقمی

۷ـ استقراض و گسترش بدهی‌های خارجی با عنایت به اخذ بدترین نوع وام‌های یوزانسی

۸ـ گسترش شکاف طبقاتی

۹ـ توزیع ناعادلانه‌تر درآمد و ثروت.

---

۱. مصلی‌نژاد، غلامعباس، **آسیب‌شناسی توسعه اقتصادی در ایران**، انتشارات قومس، تهران، ۱۳۸۴.

۳ـ دوران سوم: دوران اصلاحات

پس از اتمام دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و برخی زمزمه‌ها که ناشی از مادام‌العمر شدن ریاست‌جمهور یا تمدید ریاست جمهوری از دو دوره به سه دوره یا بیشتر بود نهایتاً هاشمی رفسنجانی با اتمام زمامداری از قدرت کنار رفت و دوره جدید با ریاست‌جمهوری سیدمحمد خاتمی که با پیروزی گسترده وی در سال ۱۳۷۶ فراهم آمد، آغاز گردید. محمد خاتمی تم اجرایی خود را بیش از آنکه بر مبنای مؤلفه‌های اقتصادی بنیان نهد، بیشتر بر فراز تحولات سیاسی قرار داد؛ فارغ از تمایلات شخصی و جناحی، به طور کلی دلایلی چند در آن تأثیرگذار و دخیل بود که خاتمی ترجیحات «اصلاح سیاسی» را بر «اصلاح اقتصادی» قرار دهد. اولین مورد به‌نظر می‌رسد نوع رویکرد برنامه‌های هاشمی رفسنجانی در زمان قبلی بود. برنامه‌های سازندگی هاشمی هیچ‌گونه تحول در مؤلفه‌های سیاسی را شامل نمی‌گردید. به مفهوم دیگر برنامه‌های سازندگی هاشمی گونه‌ای انحصاری از آزادسازی اقتصادی منهای تحول سیاسی بود. دومین مسأله به مشکلات شخص خاتمی در زمان تصدی وزارت ارشاد برمی‌گشت که به زعم وی برخی تنگ‌نظری‌ها و دخالت‌ها مانع از تحول صحیح در عرصه سیاست و فرهنگ شده و نهایتاً باعث استعفای وی گردیده بود و مورد سوم که باعث اتمیزه شدن و به شکلی کاتالیزورگونه بر ترجیح رویکرد سیاسی نسبت به رویکرد اقتصادی خاتمی شتاب بخشید، نوع عملکرد جناح رقیب وی در عرصه انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ و تحرکات پس از آن بود که وی را بیش از پیش راغب در عرصه‌های سیاسی نشان می‌داد و پتانسیل بسیاری را صرف آن و جدل با اردوگاه رقیب می‌کرد. از نظر برخی کارشناسان اهم موفقیت برنامه‌های خاتمی بیش از آنکه مقوله‌ای اقتصادمدار باشد بافتی

اداری و سیاسی دارد، اما به طور کلی عمده آنها بدین قرار است:

۱ـ استفاده از برخی مؤلفه‌های سیاسی همچون گفتگوی تمدن‌ها و تنش‌زدایی در عرصه سیاست خارجی و نتیجتاً ایجاد برخی گشایش‌های اقتصادی همچون رشد سرمایه‌گذاری خارجی

۲ـ تدوین برنامه سوم و چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

۳ـ تشکیل حساب صندوق ذخیره ارزی

۴ـ تأسیس بانکهای خصوصی

۵ـ ممنوعیت استقراض دولت از بانک مرکزی

۶ـ تثبیت نرخ ارز و اجرای قانون سرمایه‌گذاری خارجی

۷ـ گسترش بورس‌های منطقه‌ای و تأسیس بورس فلزات و کشاورزی

۸ ـ تدوین سند چشم‌انداز افق ۱۴۰۴ هجری خورشیدی و اما اهم اقدامات سیاسی و اداری وی به اختصار عبارت است از:

۱ـ تحول در برخی مؤلفه‌های مدیریت اداری و ادغام وزارتخانه‌های همسو و تأسیس برخی نهادهای جدید همچون ادغام وزارت جهادسازندگی با وزارت کشاورزی به نام وزارت جهاد کشاورزی، ادغام وزارت صنایع با وزارت معادن و فلزات به نام وزارت صنایع و معادن، ادغام سازمان برنامه و بودجه با سازمان امور اداری و استخدامی کشور و تشکیل سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ایجاد وزارتخانه‌ای جدید به نام وزارت رفاه، اصلاح مدیریتی و چارت وزارت فرهنگ و آموزش عالی و به جای آن اعلام وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، اصلاح مدیریتی و چارت وزارت پست، تلگراف و تلفن و به جای آن اعلام وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات

۲ـ اجرایی کردن قانون شوراهای شهر و روستا پس از حدود دو دهه مسکوت ماندن و زمینه‌سازی انتخاب شهرداران و دهداران به شیوه‌ای

دموکراتیک‌تر. در آن سوی نظرگاه، برخی عملکرد کلی و اساسی خاتمی در عرصه اقتصاد را ناکارآمد ارزیابی می‌کنند. اگر چه در دوره دوم ریاست‌جمهوری خاتمی تحرک خاصی نسبت به دوره اول انجام شد، لیکن منتقدان برآنند که اساساً خاتمی به‌واسطه توجه وافر به مقولات سیاسی، ذهنیت شفاف و روشنی از مقولات اقتصادی نداشته و گونه‌ای از سرگشتگی تئوریک اقتصادی در زمان وی قابل رهگیری است که به شکل اختصارگونه مشتمل بر مواردی است همچون:

۱ـ عدم وجود یک ایده و نظریه مشخص در پیشبرد امور اقتصادی

۲ـ ترکیب ناهمسان و ناهمگون تیم مثلث اقتصادی (وزیر اقتصاد، رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، رئیس بانک مرکزی) و اختلاف نظریه‌های تئوریک و اجرایی اضلاع مثلث با یکدیگر و نهایتاً تغییرات مدیریتی پی در پی و تغییر دو رئیس بانک مرکزی، سه وزیر اقتصاد و دارایی و چند رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی

۳ـ نبود برنامه‌ای مدون و مشخص درعرصه خصوصی‌سازی و تداوم تصدی‌گری دولت

۴ـ ادامه پرداخت یارانه‌ها و ناتوانی در حذف یا قاعده‌مندسازی آن

۵ـ عدم توفیق در آزادسازی اقتصاد

۶ـ تداوم کاهش ارزش پول ملی.

فصل سوم

ایدئولوژی اقتصاد سیاسی ج.ا.ا در دهه سوم انقلاب

شروع دهه سوم انقلاب اسلامی ایران را به طور حدودی بایستی با روی کار آمدن دولت دکتر محمود احمدی‌نژاد از سال ۱۳۸۴ بدین‌سو همراه دانست. اگر چه با دو تا سه سال اختلاف این تطبیق، فاصله زمانی دارد و همچنین نمی‌توان تمام تحولات و اقدامات این دوره را به پای دولت اول و دوم احمدی‌نژاد گذارد و نوشت، اما با آمدن رئیس‌جمهور تازه شکلی از ایدئولوژی و سیاست‌گذاری که متفاوت از گذشته بود ظهور و بروز کرد. البته اوایل دوران ریاست‌جمهوری دکتر احمدی‌نژاد همراه با گونه‌ای از سردرگمی و آزمون سعی و خطای متدولوژیک و اپیستمولوژیک در حوزه اقتصادی و سیاست‌گذاری آن همراه بود؛ اما دولت نهم پس از تغییرات مکرر در مدیریت وزارتخانه‌های مختلف برنامه‌های گسترده و بی‌سابقه‌ای را در عرصه اقتصادی سازماندهی و ارائه کرد. به‌طور کلی در مورد سیاست‌گذاری توسعه حاملان یک نظریه معتقدند: فرودستان اقتصادی و یا طبقات سنتی به‌واسطه اینکه با ایجاد تغییر و تحول یا حرکت در راستای مدرنیته و رشد و توسعه جامعه متضرر شده و یا دچار بیشترین صدمات و

لطمات می‌گردند از این رو در مقابل تغییرات صف‌آرایی کرده یا به‌واسطه فاصله گرفتن از لنگرگاه‌های سنتی خود دچار بحران هویت شده و در مقابل این تحولات مقاومت به خرج می‌دهند. از آن رو شایسته و بایسته است که مدیریت و سیاست‌گذاری تغییر و توسعه را به دست سنتی‌ترین مدیران یا نمایندگان سیاسی و اقتصادی ایشان واگذار کرد تا از این طریق زمینه اعتراض و مخالفت اقشار، طبقات و گروه‌های مذکور در مقابل تغییرات به حداقل ممکن تنزّل یابد و یا سامان اجتماعی متزلزل نشود. بر همین اساس در پیشبرد امور توسعه ایران یک دیدگاه دکتر محمود احمدی‌نژاد را بهترین گزینه ممکنه می‌داند. زیرا به واسطه تعلق خاطر وی به طیف سنتی و یا پایین‌دست جامعه، دامنه مخالفت‌ها و مقاومت‌های اجتماعی در مقابل تغییرات نه‌تنها کاهش خواهد یافت، بلکه طیف و طبقات مذکور وی را نماینده و حامی واقعی خویش می‌پندارند و در مواردی دست به حمایت خواهند بُرد.

در همین راستا طیفی دیگر و به گونه‌ای کنایه‌آمیز معتقد است هر قانون یا تصمیمی که در ج.ا.ا بر زمین ماند و یا مدیران گذشته از اجرایی کردن آن عاجز بودند ایشان به دست گرفت و با کمترین مخالفت و هزینه سیاسی ـ اجتماعی به اجرا درآورد. مواردی همچون سهمیه‌بندی سوخت و نهایتاً آزادسازی قیمت آن، اجرای مالیات بر ارزش افزوده، افزایش قیمت حامل‌های انرژی بر همین مبنا مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. اما بر مبنای یک دیدگاه اقبال گرایانه ج.ا.ا ایران پس از پشت سر گذاردن دوران جنگ، سازندگی و توسعه سیاسی مؤلفه‌های جدیدتر و پخته‌تری را با رئیس‌جمهور دولت نهم و دهم در رویکردهای اقتصادی خویش ارائه و بروز داد.

ایده سوم ج.ا.ا با توجه به تجربیات و مراحل دو دهه پیش بر مبنای تحول و پیشرفت اقتصادی همراه با عدالت اجتماعی مورد نظر قرار گرفت. تحول و پیشرفتی که قصد دارد با آزادسازی اقتصادی از فضای اقتصاد دولتی به اقتصاد بخش غیردولتی همچون بخش خصوصی و تعاونی قوت بخشد؛ البته در برنامه‌های گذشته نیز بحث آزادسازی اقتصادی خصوصاً در دوران سازندگی مورد تأکید قرار گرفته بود، اما به نظر منتقدان یا کامیابی خاصی حاصل نشده بود یا اساساً این آزادسازی باعث گسترش شکاف طبقاتی و ایجاد معضلات جدید دیگری شده بود و از این‌رو تحول و آزادسازی فعلی همراه با مقوله عدالت‌طلبی همچون پادزهر برنامه‌های اقتصادی گذشته آمیخته و عنوان گردیده. اگر توسعه عنصری تحول‌آفرین است، عدالت، سازمان و سامان‌بندی اجتماعی را هدف قرار می‌دهد. ترکیب و ممزوج شدن «سامان اجتماعی» و «تحول اقتصادی» آسیب‌ها و نقصان‌ها را بیش از پیش، کاهش می‌دهد.

فارغ از این نگرش، دیدگاه دیگری وضعیت اقتصادی دهه سوم را از دو منظر کلان قابل بررسی و استنتاج می‌داند. گونه‌ای از بررسی که جایگاه تئوریک، قانون‌گذاری، مصوبات، لوایح و رویکردها را در تحلیل، مبنای استدلال قرار می‌دهد و گونه‌ای دیگر که موازین عینی و عملی و اجرایی را به جستجو می‌نشیند. در راستای گونه‌شناسی دوم که مختص بررسی کارنامه اقتصادی دولت نهم و دهم است، اگرچه همچنان قضاوت نهایی لختی شتاب‌زده و نارس به نظر می‌رسد، اما به طور گذرا می‌توان کامیابی‌ها و ضعف‌های آن را چکیده‌وار اشارت نمود. عمده توفیقات اقتصادی دولت نهم تا بدین‌سو از این قرار است:

۱ـ تسریع در آزادی اقتصادی با طرح تحول اقتصادی خصوصاً بند

اول آن یا هدفمند کردن یارانه‌ها و سهمیه‌بندی شدن سوخت مصرفی خودروها

۲ـ توجه به مسائل شکاف طبقاتی با اتخاذ تصمیماتی همچون پرداخت سهام عدالت به چند دهک پایین، پرداخت تسهیلات بابت ساخت مسکن مهر، اعتبارات بانکی و قرض‌الحسنه صندوق مهر

۳ـ ارائه خدمات مالی اشتغال و بهره‌وری همانند پرداخت تسهیلات به بنگاه‌های اقتصادی زود بازده و کاهش نرخ سود تسهیلات بانکی

۴ـ استمرار در رشد صادرات غیرنفتی.

همچنین عمده کاستی‌ها و ضعف‌های اقتصادی و اجرایی دکتر احمدی‌نژاد به زعم برخی کارشناسان بدین قرار است:

۱ـ سرگردانی اولیه اقتصادی تا دو سال اول ریاست‌جمهوری

۲ـ عزل و نصب‌های مکرر وزارتی و اداری در حوزه‌های اقتصادی و غیراقتصادی

۳ـ دخالت‌های متعدد در اقتصاد

۴ـ اجرای برخی تصمیمات غیرکارشناسی و سلیقه‌ای

۵ـ نوسانی عمل کردن دولت

۶ـ توجه به مدیریت شخص محور به جای مدیریت برنامه محور

۷ـ گسترش تورم یا حالت‌های رکورد تورمی در پس ایجاد شوک‌های ناگهانی تصمیم‌گیری

۸ ـ وابستگی روز افزون به درآمدهای نفتی با توجه به افزایش قیمت نفت نسبت به گذشته

۹ـ فزونی حجم نقدینگی به واسطه استفاده مکرر از صندوق ذخیره ارزی

۱۰ـ گسترش روند کاهش ارزش پول ملی

۱۱ـ تشدید واردات محصولات مصرفی و غیرصنعتی

۱۲ـ گسترش بی‌رویه بودجه مالی دولت در پس اتخاذ سیاست‌های انبساطی مالی.

اما در توجه به گونه‌شناسی اول که مبنا را بر بررسی مؤلفه‌های تئوریک و برنامه‌ها و مصوبات حقوقی می‌گذارد، می‌توان اشاره کرد که تحرک جدیدی در این زمینه صورت گرفت. به شکل کاملاً اساسی و بدیع رجعت به برخی قوانین و تفاسیر جدید از آن آغاز شد، برخی قوانین کلان مصوب گردید و زمینه‌های جدیدی برای تحرک‌بخشی به اقتصاد و زیرمجموعه‌های آن صورت گرفت. به طور کلی مواردی که بر مبنای آن می‌توان راهبردهای سیاست‌گذاری و ایده سوم ج.ا.ا را مورد توجه و شناسایی قرار داد، عبارت است از:

۱ـ مباحث اقتصادی قانون اساسی

۲ـ سند چشم‌انداز ملی

۳ـ راهبردهای رهبری

۴ـ برخی برنامه‌های ریاست جمهوری همچون طرح تحول اقتصادی.

۱ـ قانون اساسی و تأکید بر اصل ۴۴

در قانون اساسی ج.ا.ا فصل چهارم که مشتمل بر اصول ۴۳ الی ۵۵ است، جمعاً ۱۳ اصل به مسائل اقتصادی و امور مالی پرداخته. مفاد برخی از این اصول حاوی تأکیداتی بر مباحث ارزشی اقتصاد (همچون تأمین شرایط و امکانات کار بابت عموم، تأکید بر شکل و محتوای کار و ساعات

آن، آزادی انتخاب شغل و عدم اجبار افراد به کار، منع اسراف و تبذیر در شئونات اقتصادی و مواردی از این دست) می‌باشد. برخی دیگر از اصول به مسائل حقوقی و نظارتی مباحث اقتصادی و مالی نظر داشته، مثلاً ترتیب بودجه سالانه کل کشور، چگونگی نظارت بر عملکرد اقتصادی و مالی دستگاه‌های اجرایی. و اما دسته سوم از اصول به چارچوب کلان مسائل اقتصادی و مالی و همچنین مواردی که مشخص کننده تئوری اقتصادی ج.ا.ا و نوع چارچوب نظام اقتصادی و گونه‌بندی مالکیت‌ها و ثروت‌ها می‌باشد، پرداخته است.

ایده سوم ج.ا.ا پایگاه استدلال قانونی خود را بر مبنای دسته سوم این اصول مصرح در قانون اساسی و مشخصاً اصل ۴۴ آن قرار داده است. به شکل کلی اصل ۴۴ قانون اساسی وضعیت نظام اقتصادی ایران را همچون سه‌پایه‌ای ناموزون معرفی کرده است؛ سه‌پایه‌ای که پایه بزرگ‌تر و مشخص آن بخش دولتی است و پایه حد وسط آن بخش تعاونی و پایه کوچکتر، ظریف‌تر و ضعیف‌تر آن بخش خصوصی است. ممکن است برخی بر این ایده باشند که وضعیت پایه تعاونی نیز آنچنان که باید و شاید شایسته و بزرگ نیست؛ اما در مقابل می‌توان مدعی بود که نهادی به بزرگی وزارت تعاون حداقل از جنبه حقوقی و اجرایی این بخش را سر و سامان و تیمارداری می‌کند. وضعیت ناموزون این پایه‌ها در متن قانون آنجا بیشتر خودنمایی می‌کند که ضمن تأیید بر دولتی بودن کلیه صنایع مادر و بزرگ صنعتی، معدنی، خدماتی، بانکی و حمل و نقلی و چند مورد دیگر، بخش خصوصی را «شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات [می‌داند] که مکمل فعالیت‌های اقتصادی دولتی و تعاونی

است».[۱] به مفهومی دیگر عرصه اقتصاد بخش خصوصی بیشتر نه یک بخش خالص یا منفک شده، بلکه جنبه‌ای مکملی ایفا می‌کند. با رجوع به اصل بعدی یا اصل ۴۵ و مشخص شدن جایگاه انفال و ثروت‌های عمومی محدودیت‌های این بخش بیش از پیش نمایان است. نکته‌ای که می‌توان به گونه‌ای نقادانه بدان اشارت داشت این است که از بررسی محتوای اصل۴۴ قانونِ اساسی آنچنان که باب گردید و مکرر و متناوب بدان استناد شده و می‌شود مفهوم خاصی که بیانگر آزادسازی اقتصادی و توجه خاص به خصوص‌سازی باشد استخراج نمی‌گردد. به نظر می‌رسد این اصل به جای مشخص کردن و توجه به خصوصی‌سازی به محدود کردن آن اشارت دارد؛ البته اصل ۴۳ از عهده این مورد بهتر برمی‌آید. در بند ۹ اصل ۴۳ به تفصیل بیشتر به مقولات اقتصادی اشاره شده و مشخصاً بند ۲، ۳ و ۴ توجهات بیشتری به بخش خصوصی و غیردولتی داشته است. لذا به نظر می‌رسد که در مورد بحث کوچک‌سازی دولت و توجه به بحث واگذاری سهام شرکت‌های دولتی در راستای آزادسازی اقتصادی بیش از آنکه متن قانون مصرح به این مسأله باشد، تفسیر خاص از آن به مدد این قضیه آمده. کما اینکه برخی متقابلاً بر مبنای همان موارد صدر اصل ۴۴ که قسمت اعظم اقتصاد ایران را دولتی معرفی می‌کند و اصل ۴۳ که متورم شدن بخش خصوصی را منع کرده و یا بر مبنای اصل ۱۷۷ قانون اساسی منتقد این‌گونه تفسیر از قانون اساسی هستند.

مسأله‌ای دیگر در باب اصل ۴۴ وضعیت عملی و اجرایی واگذاری‌های

---

۱. **قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران**، ۱۳۶۸، فصل چهارم، اصل ۴۴.

انجام شده می‌باشد. برهمین مبنا و در راستای این واگذاری‌ها در اواسط خردادماه ۱۳۸۹ رئیس مجلس شورای اسلامی به‌گونه‌ای نقادانه بیان کرد که بیشتر واگذاری‌ها به شرکت‌های شبه‌دولتی بوده است و واگذاری‌ها در مسیر مطلوبی صورت نگرفته؛ چرا که شرکت‌های شبه دولتی مجالی برای شرکت‌های خصوصی ایجاد نمی‌کنند. همچنین رقابت موجود در میان شرکت‌های دولتی هم بسیار خفیف صورت گرفته و از کل واگذاری‌ها ۵۲ درصد در قالب سهام عدالت پرداخت شده که این واگذاری نمی‌بایست از ۴۰ درصد تجاوز می‌کرده و از حدود ۶۷ هزار میلیارد تومان از مجموع واگذاری‌ها تنها ۴ تا ۵ هزار میلیارد تومان آن به بخش خصوصی از طریق بورس ارائه شده که باعث فاصله‌گیری از رقابت و بهبود کیفیت که فلسفه اصلی اصل ۴۴ است، گردیده.[1]

۲ـ سند چشم انداز ملی

در سال ۱۳۸۲ سند چشم‌انداز ایران به ترتیب به تأیید هیأت دولت وقت (دولت سیدمحمد خاتمی)، مجمع تشخیص مصلحت نظام و نهایتاً رهبری ج.ا.ا رسید و ابلاغ گردید. آنچه از متن و محتوای این سند برمی‌آید، نشان دادن و نمایش جایگاه ایران در ۱۴۰۴هجری خورشیدی است. به مفهومی دیگر این سند وضعیت جامعه ایرانی تا سال مذکور را پیش‌بینی، پیشگویی یا رصد کرده است. آنچه از این نگرش بر می‌آید، در این است که با به‌کارگیری توان و پتانسیل ملی، ایران تا چهارمین سال ورود به قرن جدید، کشوری است «دست یافته به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری

---

۱. روزنامه اطلاعات، ۱۳۸۹، شماره ۲۴۷۶۶، ص۴.

در سطح منطقه آسیای جنوب‌غربی (شامل آسیای میانه، قفقاز، خاورمیانه و کشورهای همسایه)، با تأکید بر جنبش نرم‌افزاری و تولید علم، رشد پرشتاب و مستمر اقتصادی، ارتقای نسبی سطح درآمد سرانه و رسیدن به اشتغال کامل» (http://www.irane1404.com...).

اینکه سکوشناسی توسعه در ایران صورت گرفته و یک سند کلان در باب پیشرفت تدوین گردیده مقوله‌ای علمی و آینده‌نگرانه است و می‌توان اشاره داشت که در دهه سوم انقلاب با برنامه‌ریزی کلان و خُرد در جهت بهینه شدن فرآیند اجرایی آن، اقدامات خاصی سامان یافته است. از سوی دیگر این یک راهبرد بابت برنامه‌های توسعه محسوب می‌گردد که نقطه صفر آن از برنامه‌های چهارم توسعه شروع گردیده است؛ اما چند نکته در این عرصه به عنوان مانع و یا آسیب پیش روی این سند خودنمایی می‌کند. این مهم که ایران بایستی به جایگاه اول منطقه‌ای در افق ۱۴۰۴ هجری خورشیدی دست یابد، معلوم نیست بر چه مبنایی تعریف و تشریح گردیده. اساساً سکونشینی و بالانشینی در سکو در موقعیتی قابل دسترسی است که اقتصادسنجی مقایسه‌ای و شفاف بین کشورهای منطقه صورت گرفته باشد. در این باب به نظر می‌رسد کارشناسان تدوین این سند درک و برداشت صحیحی از موقعیت کشورهای منطقه آنچنان که شایسته و بایسته است، مبذول نداشته‌اند؛ به‌عنوان نمونه «در سال ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ میلادی اقتصاد ایران در بین ۲۳ کشور منطقه از نظر رشد اقتصادی به ترتیب مقام نوزدهم و هفدهم را کسب کرده است. براساس همین گزارش که صندوق بین المللی پول آن را تأیید کرده است از نظر درآمد سرانه در سال‌های مذکور ایران مقام یازدهم منطقه را داشته است» (http://www.aftabnews.ir...).

از طرفی کشورهای منطقه، یک وضعیت سکون اقتصادی را تجربه

نمی‌کنند که ایران بتواند به سهولت گوی سبقت را از آنان برباید. از این رو مشخص نیست بدون یک بررسی مقایسه‌ای کیفی و آماری و با عنایت به تفاوت سنجی شاخص‌های کمّی کلان همچون نرخ سرمایه‌گذاری، درآمد سرانه، تولید ناخالص ملی، نرخ اشتغال و تورم، کاهش فاصله درآمد میان دهک‌های پایین و بالای جامعه در کشورهای منطقه، چگونه ایران قرار است رتبه اول منطقه را از آن خود کند. حتی به شکل اخص در برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران آن‌گونه که شایسته است، تفاوت‌سنجی و مقایسه‌سنجی با برنامه‌های دیگر کشورهای منطقه لحاظ نشده. بی‌توجهی به این موارد باعث این نقیصه می‌گردد که یک سند کلان ملی صلابت و اعتبار درخشان و شایسته خود را به تدریج تا فرا رسیدن سال ۱۴۰۴ از دست دهد و آن اثرگذاری خود را نداشته باشد. با تمام این اوصاف می‌توان نفس تهیه این سند را به فال نیک گرفت، اما شایسته است یک نمایه و جداول تطبیقی و مقایسه‌ای با آخرین وضعیت آماری و به شکل تفصیل‌گونه بین کل کشورهای منطقه، هر ساله منتشر و به پیوست برنامه‌های کلان توسعه کشور ارائه شود.

۳ـ راهبردها و اقدامات کلیدی و کلان رهبری

به طور اساسی راهبردهای اقتصادی رهبری را می‌توان در دو قالب «راهبردهای نظری» و «راهبردهای عملی» مورد نظر قرار داد. در راهبردهای نظری سخنرانی‌ها، مواضع و نگرش‌ها تعیین‌کننده و مبنا می‌باشند و در راهبردهای عملی می‌توان اقدامات قانونی و ابلاغ‌های رسمی را در نظر گرفت. بر مبنای راهبردهای نظری چند صباحی است رهبریت سیستم ج.ا.ا مؤلفه‌های اقتصادمحور را بیش از گذشته مورد توجه قرار می‌دهد.

آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای در دو سال اخیر (۱۳۸۸ و ۱۳۸۹) در اوایل هر سال و در پیام‌های نوروزی خویش به صورت نمادین نامگذاری‌هایی اقتصادمحور برای سال آتی ارائه می‌دهد. این حرکت می‌تواند به عنوان یک راهبرد اقتصادی و یک منشور اخلاقی ـ ایدئولوژیک مطرح و در نظر گرفته شود. آیت‌الله خامنه‌ای با عنایت به اهمیت حیاتی و اساسی مصرف مدبرانه و عاقلانه منابع کشور سال ۱۳۸۸ را در همه زمینه‌ها و امور سال «اصلاح الگوی مصرف» معرفی و به این مسأله اشاره گردید که موضوع «اسراف‌های شخصی و عمومی» و «مصرف بی‌رویه منابع مختلف کشور» نیازمند تغییر و تحول جدی است و همه مسئولان، قوای سه‌گانه، شخصیت‌های اجتماعی و آحاد مردم را به اصلاح الگوی مصرف در همه زمینه‌ها فراخواند (http://www.dolat.ir...). همچنین در ابتدای سال ۱۳۸۹ بنابر سنت رایج چند ساله اخیر، سال جدید سال «همت مضاعف و کار مضاعف» نامگذاری گردید. رهبر ج.ا.ا به این مسأله اشاره داشت که برای آنکه بتوان بر طبق اقتضائات کشور و ظرفیت‌های آن حرکت کرد، احتیاج است که همت‌ها را چند برابر کرده، کار و تلاش متراکم‌تری صورت گیرد (http://www.... irinn.ir). رهبر نظام ج.ا.ا درسخنان روز نخست ۱۳۸۹، دهه سوم انقلاب را دهه پیشرفت و عدالت دانست و اشاره داشت که شعار پیشرفت و عدالت، یک مفهوم‌محوری است و «پیشرفت» را علم و عمل و آنچه در «دنیا» برای یک جامعه لازم است تا به نتایج مطلوب برسد، نامید و «عدالت» را «عدم تبعیض» میان انسان‌ها برشمرد. (http://www.ilna.ir...).

نکته اساسی در این سخنان تأکید و توجه به عدم شعارزدگی در این نامگذاری‌ها بود؛ زیرا اشاره داشت که این شعارها نه فقط یک نمایش است و نه اینکه خیال شود همه مشکلات را حل خواهد کرد و نه تشریفات است،

بلکه یک خط روشنی را نشان می‌دهد. کما اینکه اصلاح الگوی مصرف موردی نبود که در یک سال اتفاق بیفتد، لذا باید آن را دنبال کرد. این موارد را بایستی به عنوان یک انگشت نمایشگر راه در مقابل چشمان خود قرار داد. (http://www.leader.ir...).

اما در بعد راهبرد عملی می‌توان به اقدامات قانونی و ابلاغ‌های صورت گرفته اشاره کرد. یکی از این ابلاغ‌ها که در تاریخ و حیات اقتصادی ج.ا.ا بسیار اساسی و بی‌سابقه است ابلاغیه رهبریت انقلاب درخصوص سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی است. رهبر انقلاب ایران سیاست‌های کلی اصل ۴۴ را مطابق با بند یک اصل ۱۱۰ قانون اساسی ابلاغ کرد و اجرای این سیاست‌ها را مستلزم تصویب قوانین جدید و بعضاً تغییراتی در قوانین موجود دانست و در این زمینه دولت و مجلس را به همکاری با دستگاه‌های مسئول فرا خواند و خواستار ارائه گزارش‌های نظارتی سالانه شد. اهم سیاست‌هایی که با توجه به ذیل اصل ۴۴ و مفاد اصل ۴۳ قانون اساسی در تاریخ ۱۳۸۴/۳/۱در این ابلاغ آمد، عبارت است از: شتاب بخشیدن به رشد اقتصاد ملی، گسترش مالکیت درسطح عمومی مردم به منظور تأمین عدالت اجتماعی، ارتقای کارایی بنگاه‌های اقتصادی و بهره‌وری منابع مادی و انسانی و فناوری، افزایش رقابت‌پذیری در اقتصاد ملی، افزایش سهم بخش‌های خصوصی و تعاونی در اقتصاد ملی، کاستن از بار ملی و مدیریتی دولت در تصدی فعالیتهای اقتصادی، افزایش سطح عمومی اشتغال و تشویق اقشار مردم به پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و بهبود درآمد خانوارها (http://www.maslehat.ir...).

در ادامه آیت‌الله خامنه‌ای در تاریخ ۸۵/۴/۱۲ درخصوص سیاست‌های کلی توسعه بخش‌های غیر دولتی از طریق واگذاری فعالیت‌ها و بنگاه‌های دولتی به

رؤسای سه قوه و مجمع تشخیص مصلحت موارد دیگری را ابلاغ نمود. به طور کلی حاصل جمع این دو ابلاغ را می‌توان همانند یک مانیفست نظاره کرد:

بند الف) ابلاغ سیاست‌های کلی توسعه بخش‌های غیردولتی و جلوگیری از بزرگ شدن دولت که آن را از فعالیت‌های اقتصادی جدید خارج از موارد صدر۴۴ منع نمود و موظف دانست هرگونه فعالیت شامل تداوم فعالیت‌های قبلی و بهره‌برداری از آن که مشمول عناوین صدر اصل ۴۴ نباشد، حداکثر تا پایان برنامه پنج ساله چهارم (سالیانه ۲۰ درصد کاهش فعالیت) به بخش تعاونی و خصوصی غیردولتی واگذار کند.

بند ب) ابلاغ سیاست‌های کلی بخش تعاونی که در یازده بند به تقویت و افزایش سهم تعاونی‌ها در اقتصاد ملی پرداخته شده.

بند ج) ابلاغ سیاست‌های کلی توسعه بخش‌های غیردولتی از طریق واگذاری فعالیت‌ها و بنگاه‌های دولتی که در هفت اصل الزامات واگذاری مشخص گردیده و

بند د) سیاست‌های کلی واگذاری در دو اصل و یازده مورد به «الزامات واگذاری» و «مصارف درآمدهای حاصل از واگذاری» می‌پردازد. مورد یک اصل اول آن اشعار می‌دارد که توانمندسازی بخش‌های خصوصی و تعاونی بر ایفای فعالیت‌های گسترده و اداره بنگاه‌های اقتصادی بزرگ صورت می‌گیرد. در بند هـ) سیاست‌های کلی اعمال حاکمیت و پرهیز از انحصار را معرفی کرده و در سه اصل اعمال حاکمیت عمومی دولت، جلوگیری از نفوذ بیگانه بر اقتصاد ملی و جلوگیری از انحصارات بنگاه‌های غیردولتی را خواستار شده.

۴ـ طرح تحول اقتصادی دکتر محمود احمدی‌نژاد

در این قسمت و در دو بخش مجزا، مقطع زمانی قبل و بعد از هدفمندی

یارانه‌ها مورد بررسی و توجه قرار می‌گیرد.

الف) مقطع زمانی قبل از هدفمندی یارانه‌ها

تا دو سه سال ابتدایی دوران ریاست جمهوری دکتر احمدی‌نژاد برنامه‌های اقتصادی خاصی را از دولت وی به صورت شفاف نمی‌توان استخراج کرد، اما از اواسط دوران اول ستادی تحت عنوان «ستاد راهبردی دولت» با حضور صاحبنظران و اقتصاددانان تشکیل و طی جلسات دوره‌ای به بررسی و یافتن راهکاری برای مشکلات اقتصادی پرداخته می‌شد. حاصل کار این جلسات طراحی برنامه تحول اقتصادی بود. در طرح تحول اقتصادی چهار مرحله در نظر گرفته شد که عبارتند از: مرحله اول: شناخت مشکلات و ریشه‌یابی، مرحله دوم: طراحی چارچوب کلی اصلاحات، مرحله سوم: طراحی تفضیلی پروژه‌ها و مرحله چهارم: عملیاتی ساختن آنها. تاکنون مرحله اول و دوم طرح تحول انجام گردیده و مرحله سوم و چهارم در حال انجام است. (http://www.tahavolateghtesadi/introdace...)

محورهای هفت‌گانه‌ای که دکتر احمدی‌نژاد در پیام نوروزی سال ۱۳۸۷ نوید آن را می‌داد بعدها در برنامه‌ای به نام «برنامه اصلاح هفت نظام کلیدی» به منزله محورهای اصلی طرح تحول به این شرح معرفی گردید: ۱ـ اصلاح نظام یارانه‌ها ۲ـ اصلاح نظام مالیاتی ۳ـ اصلاح نظام گمرکی ۴ـ اصلاح نظام بانکی ۵ـ اصلاح نظام توزیع کالا و خدمات ۶ـ اصلاح نظام ارزشگذاری پول ملی ۷ـ اصلاح نظام بهره‌برداری (http://www.tebyan.net...).

اما شاید آنچه از اصل طرح تحول اقتصادی مهم‌تر می‌نمود توجه به اصل اول آن یا اصلاح نظام یارانه‌ها بود که تحت عنوان قانون هدفمند کردن یارانه‌ها انگاشته و پنداشته شد. به باور برخی منتقدان طرح تحول

اقتصادی و به زعم رئیس دولت که اشاره به یک جراحی بزرگ در اقتصاد ایران دارد، به نظر می‌رسد به جای جراحی و غده تراشی، نیازمند شیوه‌ای از اصلاح ساختاری و به شکل تدریجی و آرام گونه است. ساختارهای پوسیده و کهنه سنتی که میراثی از نظام و روش‌های گذشته و فعلی بوده همراه با برخی مؤلفه‌های مدرن دیوانسالاری دیروز و پسامدرن امروز با گره‌ای که بر هم خورده‌اند، ضمن عجین شدن و تلفیق سره با ناسره، ناهمگونی ایدئولوژیکی، اپیستمولوژیکی اقتصادی و بوروکراتیک را رقم زده. از این‌رو به جای جراحی اقتصادی و حتی دیوانی به‌واسطه ایجاد فضای شوک‌گونه و با ولتاژهای بالای مدیریتی نیازمند اصلاح ساختاری متراکم و با اقدامات ملایم‌تر اجرایی است. این مسأله را می‌توان حداقل در اصل اول این طرح موسوم به قانون هدفمندشدن یارانه‌ها در نظر داشت. در مورد طرح تحول اقتصادی، دولت به تأسیس نهادی تحت عنوان «کارگروه تحولات اقتصادی» اقدام و بیشترین همت خود را مصروف طرح اول (هدفمند کردن یارانه‌ها) نهاد. اگرچه برخی طرح تحول اقتصادی را شکلی از موازی کاری با برنامه‌های کلان توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دانسته‌اند، اما حامیان این طرح معتقد بوده و هستند که این طرح نه تنها به مفهوم توقف برنامه چهارم توسعه و کنار گذاردن سایر احکام آن نیست، بلکه این رویکردی کارا در جهت محورهای کلیدی برنامه‌های کلان خصوصاً برنامه‌های چهارم توسعه همچون افزایش بهره‌وری و هدفمندی یارانه‌ها را به دنبال دارد. در بند اول طرح تحول اقتصادی یا همان هدفمند شدن یارانه‌ها که پس از کش و قوس‌های فراوان و اصلاحات متعدد در تاریخ ۱۳۸۸/۱۰/۱۵ به تصویب مجلس شورای اسلامی و نهایتاً تأیید شورای نگهبان رسید آنچه بر می‌آید، این است که دولت با اصلاح بهای حامل‌های

انرژی فسیلی (بنزین، نفت گاز، نفت کوره، نفت سفید و گاز مایع و سایر مشتقات نفت) و بهای برق، گاز طبیعی و آب شرب و مصرفی و قیمت برخی موارد دیگر همچون گندم، برنج، روغن، شیر، شکر، خدمات پستی، خدمات هوایی و خدمات ریلی را به اصطلاح هدفمند گرداند و بدون یارانه پرداختی به اقلام و موارد مذکور که به صورت تدریجی اجرا می‌گردد، در جامعه آن را عرضه کند و مبلغی که از آزادسازی آن ایجاد می‌گردد، ۵۰درصد وجوه خالص آن را به صورت پرداخت نقدی یا غیر نقدی با لحاظ درآمد خانوار به سرپرست خانوارهای کل کشور پرداخت نماید و در این بخش اجرای نظام جامع تأمین اجتماعی لحاظ گردد و ۳۰درصد دیگر وجوه خالص آن، که حاصل از اجرای این قانون است صرف مواردی چون حمایت از توسعه صادرات غیرنفتی، حمایت از تولید نان صنعتی، حمایت از تولیدکنندگان بخش کشاورزی و صنعتی، گسترش و بهبود حمل و نقل عمومی، جبران بخشی از زیان شرکت‌های ارائه دهنده خدمات آب و فاضلاب و برق، گاز طبیعی و فرآورده‌های نفتی و شهرداری‌ها و دهداری‌ها ناشی از اجرای این قانون و بهینه‌سازی مصرف انرژی در واحدهای تولیدی، خدماتی و مسکونی و توسعه خدمات الکترونیکی گردد و تا ۲۰درصد وجوه خالص باقیمانده حاصل از اجرای این قانون را به منظور جبران آثار آن بر اعتبارات هزینه‌ای و تملک دارایی‌های سرمایه‌ای هزینه کند (http://www.tahavolateeghtesadi.ir/layehe...).

با این قانون، یارانه‌ها از حالت تخصیص فعلی به گونه‌ای دیگر که ذکر آن رفت ارایه می‌شود. از این‌رو اساس هدفمند شدن یارانه‌ها تغییر در نحوه تخصیص و پرداخت نقدی بخشی از آن به جمعیت‌های هدف است که البته در هرسال این مبلغ احتمالاً تغییراتی خواهد داشت. در یک ارزیابی

قبل از شروع هدفمندی یارانه‌ها، طیفی، نفس هدفمندی‌ها را پدیده‌ای مثبت و تحول‌آفرین ارزیابی می‌کردند، اما در همان زمان و در نقطه مقابل قضیه‌ای که برخی دیگر را به واکنش منفی وا می‌داشت مسأله متدولوژیک اجرای آن به‌واسطه افزایش قیمت‌ها و نهایتاً بحث مدیریت و چگونگی کنترل تورم در پس این آزادسازی بود؛ البته می‌توان متذکر شد که افزایش تورم در این مورد امری طبیعی است، اما آنچه بسیار مهم است حجم و نرخ آن است که گمانه‌زنی‌ها و سردرگمی‌های آماری بسیاری را قبل از اجرایی شدن آن برانگیخته بود. مسأله‌ای که حتی تا اواخر زمان اجرایی‌سازی آن چالش و اختلافات مجلس و قوه مجریه را با خود به همراه داشت. موافقان هدفمندشدن یارانه‌ها مدعی بودند که حجم تورم قابل کنترل و تشخیص است و در آتیه نه چندان دور تورم به عدد یک رقمی تبدیل خواهد شد. برهمین مبنا سخنگوی کارگروه طرح تحول اقتصادی اعتقاد داشت: «مدل‌های متنوعی چون برنامه‌ریزی مالی (financial programming)، جدول‌داده ـ ستانده (Input-Output) و مدل تعادل عمومی (CGE) که پیشرفته‌ترین مدل‌ها به‌شمار می‌روند با در نظر گرفتن محدودیت‌های هر کدام و روش‌های سنجش آن در کنار سایر روش‌های مورد استفاده اقتصاددانان کار برآورد رقم و روش‌سازی این قانون به انجام می‌رسد» (http://www.aftab.ir...).

اما در مقابل طیفی دیگر بر آن بودند که: هدفمند شدن یارانه‌ها برنامه‌ای است که زمینه اجرایی و عواقب آن به درستی مشخص و مبرهن نشده. در این راستا می‌توان به نتایج برخی جلسات کمیسیون تحولات اقتصادی مجلس شورای اسلامی اشاره داشت. در جلسه ۲۲ مهر ۱۳۸۷ که با حضور نمایندگان دولت و برخی نمایندگان مجلس و تنی چند از کارشناسان اقتصادی برگزار

شد جمع‌بندی نهایی در آن بوده که نارسایی‌ها و تنگناهایی که در مدل‌های جدول داده ـ ستانده (روش برنامه‌ریزی مالی) و (تعادل عمومی قابل محاسبه) مطرح شده، تضمینی در سطح قابل قبول برای اطمینان و اعتماد به نتایج و یافته‌های این مدل‌ها وجود ندارد و سیاست‌گذاران نباید با اتکا به نتایج و یافته‌های چنین مدل‌هایی تصمیم اتخاذ کنند و اگر چه مدل‌های موجود جایگزین تکمیلی ندارند، اما در ارزیابی و پیش‌بینی رفتار پیچیده انسانی کاستی‌ها و محدودیت‌هایی داشته و قابل اتکا نیستند. چون روش‌های کمّی موجود در علم اقتصاد برای تحلیل آثار تورمی چنین اصلاح قیمتی با محدودیت‌های بسیاری روبروست؛ لذا جمع‌بندی نهایی این جلسه در این بود که به‌واسطه ایجاد نگرانی و تورم، انتظاری که در جامعه ایجاد می‌شود و دقت پایین مدل‌ها در پیش‌بینی‌ها، نتایج اصلی این جلسه در خصوص ارقام و مشکلات مدل‌ها در رسانه‌های گروهی اعلام نشود.[1]

تا اینجای بحث رویکرد قضیه و نوع تحلیل به دوره زمانی قبل از هدفمند شدن یارانه‌ها و گمانه‌زنی‌های آن موقع اشارت داشت، اما در بخش دوم به مقطع زمانی پس از هدفمند شدن یارانه‌ها پرداخته می‌شود.

ب) مقطع زمانی پس از هدفمند شدن یارانه‌ها

پس از کش و قوس‌های فراوان، بالاخره، دکتر محمود احمدی‌نژاد در تاریخ ۸۹/۹/۲۸ شنبه شب و در یک برنامه تلویزیونی به صورت زنده و مستقیم شروع هدفمندی یارانه‌ها را اعلام کرد. این فرمان اگر چه با تأخیرهای چندی طبق زمانبندی اعلام شده همراه بود، اما به واسطه برنامه‌ریزی دامنه‌دار و توجه ویژه به جزئیات، این تأخیر توجیه‌پذیر و موجه

---

۱. روزنامه اطلاعات، ۱۳۸۹، شماره ۲۴۷۲۱، ص ۴.

بود و حتی در مواردی قابل تقدیر. آنچه در سخنان رئیس‌جمهور بیش از همه موارد پررنگ می‌نمود، در آن بود که با اجرای قانون هدفمندی یارانه «وضع رفاه شش دهک [جمعیتی] بهتر می‌شود، دو دهک باید صرفه‌جویی کنند و دو دهک دیگر [به واسطه سطح زندگی مرفه و بدون کنترل در مصرف منابع و انرژی] باید کمی بیشتر صرفه‌جویی کنند».[1] این سخن برآمده از نگاه و نگرشی عدالت محور اگر چه رویکردی صحیح بوده، اما در پس آن نگرانی ویژه‌ای را به صورت نهفته با خود به همراه داشته و دارد. این اشارات عالی‌ترین مقام اجرایی به معنای نزدیکی شش دهک مذکور به فقر نسبی و یا حداقل ضعف در کسب درآمد مطلوب است و این خود تأمل برانگیز است که چگونه «ایران امروز» با این پتانسیل اعلای انسانی و غیرانسانی و منابع غنی طبیعی، چگونه در پس اجرای سیاست‌های اقتصادی غلط گذشته به این وضعیت معیشتی و درآمدی گرفتار آمده و به چه میزان شکاف طبقاتی گسترش یافته.

فارغ از این نکته، دولت اگر چه چندی قبل بابت پرداخت نقدی یارانه‌ها مبلغ ۸۱ هزار تومان به ازای هر نفر و برای مدت دوماه به حساب صاحب خانوارها واریز کرده بود، اما به این مبلغ نیز اکتفا نکرد و سوای این مبلغ، رقم دیگری در حدود هشت هزار تومان به ازای هر نفر و برای دوماه بابت سهم نان مصرفی به مبلغ قبلی اضافه و به حساب‌ها واریز کرد، البته طبق گفته مسئولان دولتی پرداخت مبالغ در آینده ادامه خواهد داشت. با این واریزها، زمینه تغییر و افزایش قیمت‌ها فراهم شد و با جهشی محسوس قیمت‌های جدید اعلام گردید که در جداول ذیل قابل اشاره است.

---

۱. همان، شماره ۲۴۹۲۴، ص ۲.

جدول مقایسه تغییرات قیمت حامل‌های اصلی انرژی، آب و نان قبل و بعد از اصلاح قیمت‌ها (به ریال)

عنوان	واحد	قیمت یارانه‌ای قبلی	قیمت آزاد قبلی	قیمت سهمیه‌ای فعلی	قیمت آزاد فعلی
بنزین معمولی	لیتر	۱۰۰۰	۴۰۰۰	۴۰۰۰	۷۰۰۰
بنزین سوپر	لیتر	۱۲۰۰	۴۵۰۰	۵۰۰۰	۸۰۰۰
بنزین هواپیما	لیتر			۴۰۰۰	
نفت سیاه	لیتر			۱۰۰۰	
گازوئیل	لیتر	۱۶۰		۱۵۰۰	۳۵۰۰
گاز سی‌ان‌جی	مترمکعب	۸۰۰		۴۰۵۰	
گاز شهری	مترمکعب	۱۰۰		۷۰۰	
گازمایع(ال‌پی‌جی)	لیتر			۳۰۰	
برق خانگی	کیلووات‌ساعت	۱۶۲		از ۲۷۰	تا ۳۲۰
برق صنعتی	کیلووات‌ساعت			۴۰۰	
آب‌خانگی شهری	مترمکعب	۹۲۰		۲۵۰۰	
آب غیر خانگی	مترمکعب	۹۲۰		۴۱۲۸	
آب‌خانگی روستایی	مترمکعب	۹۲۰		۹۵۰	
نان لواش	قرص	۳۰۰		۱۰۰۰	۲۰۰۰
آرد	کیلو			۲۹۰۰	

به نقل از: روزنامه ابتکار، ۱۳۸۹، شماره ۱۹۲۳، ص ۱.

جدول مقایسه‌ای هزینه‌های دو ماهه یک خانوار ۴ نفره قبل و بعد از اصلاح قیمت‌ها (به ریال)

عنوان	متوسط مصرف (دوماه)	قیمت قبلی	قیمت فعلی	مابه‌التفاوت
بنزین	۲۴۰ لیتر (۱۲۰لیتر آزاد)	۶۰۰۰۰	۱۳۲۰۰۰	۷۲۰۰۰
گاز	۵۰۰ متر مکعب	۵۰۰۰	۳۵۰۰۰	۳۰۰۰۰
آب	۶۰ متر مکعب	۸۰۰۰	۲۱۵۰۰	۱۳۵۰۰
برق	۵۰۰ کیلو وات ساعت	۵۵۲۰	۱۵۰۰۰	۹۴۸۰
نان لواش	۱۲۰ قرص	۳۶۰۰	۲۴۰۰۰	۲۰۴۰۰

به نقل از: روزنامه ابتکار، همانجا.

جدول افزایش کرایه حمل و نقل عمومی در ابتدای اعلام هدفمندی یارانه‌ها

نوع وسیله حمل و نقل	میزان افزایش
کرایه تاکسی در تهران	۱۵ درصد
کرایه تاکسی در شهرهای بزرگ	۱۶ درصد
کرایه تاکسی در شهرهای کوچک	۱۸ درصد
کرایه اتوبوس‌های درون شهری	بدون تغییر
بلیت مترو	بدون تغییر
کرایه کامیون‌های و کشنده‌های بار	۱۵ درصد
قیمت بلیت اتوبوس عادی	۳۰ درصد
قیمت بلیت اتوبوس‌های ویژه	۲۰ درصد
قیمت بلیت اتوبوس‌های فوق العاده	۱۵ درصد
قیمت بلیت قطار	فعلا بدون تغییر
قیمت بلیت هواپیما	فعلا بدون تغییر

به نقل از: روزنامه اطلاعات، ۱۳۸۹، شماره ۲۴۹۲۶، ص۴.

اگر تا هفته اول اجرایی شدن قانون هدفمندی یارانه‌ها ـ که نگارنده این سطور این مطلب را در آن زمان به نگارش درآورده ـ به بررسی روند اجرایی آن توجه شود می‌توان به اختصار نقاط مثبت و ضعف‌های خاصی را برشمرد. مؤلفه‌های مثبت به اختصار عبارت است از:

۱ـ ارائه تسهیلات ویژه و تعریف بسته‌های حمایتی برای برخی مشاغل از جمله بخش کشاورزی، صنعت و تنظیم بازار در غالب وام‌های بلاعوض، تسهیلات با نرخ بهره پایین و موارد دیگر.

۲ـ اعلام میزان افزایش قیمت مجاز نرخ کالا و خدمات.

۳ـ طراحی قیمت‌ها به شکل استانی و منطقه‌ای توسط کار گروه کنترل بازار.

۴ـ تشکیل واحد نظارت در اتحادیه‌های صنفی و شورای اصناف کل کشور در وزارت بازرگانی.

۵ـ راه‌اندازی پایگاه‌های اطلاع‌رسانی و ارتباطی مثل:

الف) راه‌اندازی پایگاه‌های اعلام قیمت کالاهای مختلف از طریق سایت: www.124.ir

ب) سامانه پیامک تلفنی به شماره ۳۰۰۰۰۱۵۸ بابت قیمت‌های استانی برخی کالاها.

پ) سامانه ارتباطی برای پاسخگویی به سؤالات شهروندان به شماره تلفن ۰۹۶۲۷ بابت قیمت حامل‌های انرژی فسیلی.

ت) سامانه پیامک ۳۰۰۰۰۲۰ بابت اطلاع‌دهی از تخلف احتمالی رانندگان وسایل حمل و نقل عمومی برای شهروندان سراسر کشور و شماره تلفن ۱۸۸۸ به صورت شبانه‌روزی برای شهروندان تهرانی.

ث) تعیین جرائم صنفی ناشی از گران‌فروشی و کم فروشی و امتناع از عرضه کالا.

۶ ـ رصد کردن جزئیات تحولات در پس هدفمندی در بخش‌ها و اجرایی کردن چارچوب مدیریتی به شکل گام به گام (ابتدا قیمت حامل‌های انرژی فسیلی، سپس قیمت برق مصرفی، آب مصرفی، نان مصرفی، حمایت‌های بخش کشاورزی و نهایتاً مصوب کردن موارد تعزیراتی بابت تخلف از قیمت‌ها).

سوای از جنبه‌های مثبت مذکور که به باور بسیاری توفیق و جسارت دولت را می‌نمایاند، بایستی به برخی کاستی‌ها نیز اشاراتی داشت. نقد وارده منتقدان بر هدفمندی یارانه‌ها بیشتر نه از لحاظ موضوعیت قضیه، بلکه در روش‌های اجرایی آن و شیب تند افزایش قیمت‌هاست. اگر چه در گذشته دولت نهم و دهم اعتقاد به تثبیت قیمت حامل‌های انرژی داشت، اما عمده کارشناسان معتقد به اصلاح قیمت‌ها به صورت سالیانه و افزایش گام به گام و تدریجی آن بودند؛ اما دولت بالاخره از این تصمیم عدول کرد، ولی

با یک پرش ویژه و گام بلند در افزایش قیمت حامل‌های انرژی، سیاست تثبیت قیمت‌ها را به طور کل رها کرد. این قضیه اگر چه دارای بار اقتصادی مطلوبی است ـ که البته برخی نگران فشار ناشی از این جهش هستند ـ اما در زمینه بار کنترل روانی، برای دولت ایجاد فشار چه به صورت آشکار و چه به شکل نهان داشته که دولت در صدد کاستن این فشار بوده است. نکته دوم، به باور برخی دیگر از منتقدان افزایش نرخ برخی حامل‌های انرژی فسیلی به شکلی زودتر از ۵ سال، «آزادسازی» و به قول برخی دیگر «رهاسازی» صورت گرفته و قیمت این حامل‌ها به یکباره به سکوی ۵ سال آینده نزدیک شده و این فاصله زمانی را یکساله یا حداکثر ۲ ساله طی کرده و به نوعی زودتر از موعد مقرر آن را محقق ساخته و با توجه به ارزش بهای این حامل‌های انرژی رقم آزاد سازی آن، بسیار چشمگیرتر از مبلغ پیش‌بینی شده در قانون مصوب است؛ البته در رد این مورد وزیر اقتصاد دولت اعتقاد بر آن دارد که «اصطلاح قیمت حامل‌های انرژی برای پنج سال اجرا می‌شود؛ اما این به معنای پنج مرحله‌ای بودن آن نیست، بلکه در بعضی موارد قیمت‌ها ۷۰ درصد و در برخی موارد ۲۰ درصد اضافه شده و در مجموع گام اول بلندتر برداشته شده گر چه در دو مرحله به نتیجه نخواهد رسید».[1]

نهایتاً و فارغ از نوع نگاه مذکور و توفیق‌ها و کاستی‌های هدفمند شدن یارانه‌ها، برای بررسی دقیق‌تر بایستی به انتظار نوع و روش آزادسازی در سال ۱۳۹۰ نشست، زمانی که هدفمندی واقعی در پس آزادسازی همه جانبه قیمت‌ها یا اصطلاحاً تعدیل قیمت‌ها صورت خواهد پذیرفت. آیا همچون قول رئیس دولت با افزایش دو برابری پرداخت وجه نقدی یارانه‌ها در سال

---

۱. روزنامه اطلاعات، ۱۳۸۹، شماره ۲۴۹۲۷، ص ۲.

۱۳۹۰ روبرو خواهیم بود؟ و یا با تعریف، طراحی و اجرای برخی بسته‌های حمایتی چالش افزایش قیمت‌ها و به تبع آن گسترش نرخ تورم، مدیریت خواهد شد؟ برای پاسخ کافی به این سؤال و سؤالاتی از این دست بایستی لختی به انتظار نشست و چشم به آینده نزدیک داشت.

فصل چهارم

افتراقات و اشتراکات دو ایدئولوژی

با توجه به موارد مطروحه تئوریک و برنامه‌ای و عملی در سیاست گذاری ایده سوم ج.ا.ا می‌توان به اشکال مختلف، تفاوت‌ها و شباهت‌های آن را با ایده غربی به مقایسه گذارد. به طور اساسی می‌توان بر مبنای «عناصر اقتصادی»، «عناصر سیاسی» و «عناصر اعتقادی ـ فرهنگی» این دو ایدئولوژی را رودررو یا در کنار هم نهاد. به نظر می‌رسد در زمینه عناصر اقتصادی در هر دو ایده می‌توان به مؤلفه «آزادسازی اقتصادی» اشاره داشت و در باب عناصر سیاسی از موازین مردم‌سالاری سخن به میان آورد. در زمینه عناصر اعتقادی ـ فرهنگی، مؤلفه «کار ـ تلاش» را به جستجو نشاند. احیاناً این مقولات خُرد از این عناصر کلان، قلب تپنده و اساسی در پیوند و تفرق این دو ایدئولوژی را واگویی و وانمایی می‌کند که بدان پرداخته می‌شود:

۱ـ شباهت‌های حوزه اقتصادی

برخی صاحبنظران اقلیم اقتصادی و سیاسی برآنند که برنامه‌های اجرایی و ایدئولوژی اقتصاد سیاسی دهه سوم انقلاب دقیقاً برنامه‌های

پیشنهادی بانک جهانی و نسخه صندوق بین‌المللی پول بابت آزادسازی اقتصادی ایران است و زمینه‌ساز و آماده‌سازی شرایطی است که رژیم تجاری و اقتصادی ایران در ورود به سازمان تجارت جهانی را مهیا می‌سازد. سوای از این نگرش، موضوعات دیگری را می‌توان برشمرد که شباهت‌های این رویکرد را با مؤلفه‌های اقتصادی لیبرالیسم نشان می‌دهد. مباحثی همچون کاهش جایگاه اقتصاد دولتی و تصدی‌گری آن، تشویق و حمایت از خصوصی‌سازی، آزادسازی قیمت‌ها و توجه بیش از پیش به مقوله عرضه و تقاضا در ارائه قیمت کالا و خدمات، جزو مواردی است که شباهت‌های این دو رویکرد را بیش از پیش به نمایش می‌گذارد.

۲ـ افتراقات حوزهٔ اقتصادی

در نقطه مقابل این نظریه که ایده سوم ج.ا.ا را نسخه‌ای وارداتی می‌داند، برخی رویکردها مبین آن است که ایدئولوژی و سیاست‌گذاری اقتصادسیاسی فعلی گونه‌ای از آزادسازی اقتصادی است که شاید شباهت‌هایی به نظام لیبرالیستی دارد اما این برنامه‌ها نسخه‌ای مستقل و بومی‌گرا است و آن برآمده از مقتضیات و شرایط اقتصادی و وضعیت داخلی ایران است. بر مبنای این دیدگاه تفاوت اساسی این ایدئولوژی با ایدئولوژی لیبرالیستی را بیشتر بایستی در مقولات کنترلی آن جستجو کرد. محتوای آزادسازی که ایده سوم ج.ا.ا بر آن تأکید می‌ورزد همزمان مقوله «اقتصاد بازار آزاد» را با مقوله «عدالت اجتماعی» پیوند می‌زند. این آزادسازی حتی با آزادسازی‌های صورت گرفته در گذشته ج.ا.ا ایران متفاوت است.

به زعم تئوریسین‌ها و مبلغان آن، این ایده نه شباهت به آزادسازی دوران سازندگی دارد و نه به نسخه‌های قدیمی‌تر قبل از انقلاب ۱۳۵۷ می‌ماند، زیرا

هر دوی این موارد فاقد عناصر کنترلی مشخص و محورهای عدالت‌طلبانه بوده است. از اینرو مقوله «آزادسازی» بعلاوه «عدالت اجتماعی» از مؤلفه‌های پر رنگ این ایدئولوژی و سیاست‌گذاری اقتصاد سیاسی است که برنامه‌ای غیر وارداتی را متذکر می‌شود. توجه به بحث سهام عدالت، تسهیلات مسکن مهر به باور این اشخاص نمودهایی از این بوم‌گرایی است که افتراق‌ها را بوضوح نمایان می‌کند. لذا شیوهٔ آزادسازی لیبرالیستی مختص نظام‌های اقتصادی غربی است و برای نظام‌هایی چون ایران ناکارآمد جلوه می‌کند. طیف دیگری از منتقدان از آن رو تفاوت در این دو سبک از ایدئولوژی را مورد هدف قرار می‌دهند که نتایج این برنامه‌ها را با هم دارای تفاوت‌های اساسی می‌بینند. به عنوان نمونه و به گونه‌ای طنزآمیز، در بحث خصوصی‌سازی و کاهش تصدی‌گری دولت در عمده مواقع به جای «خصوصی‌سازی»، «مخصوص‌سازی» اتفاق افتاده و رانت‌گرایی و یا نفوذ مراکز قدرت مانع تحقق اهداف واقعی شده. همچون واگذاری سهام شرکت مخابرات و دست به دست شدن سهام مذکور در بخش‌های دولتی و شبه‌دولتی است.

۳ـ شباهت‌های حوزه سیاسی

به صورت ریشه‌شناسانه در باب دموکراسی می‌توان در دو رَسته «ایدئولوژیک ـ ارزشی» و «اجرایی ـ قانونی» ملاحظات مربوطه را پی‌گیری کرد. از این منظر مشابهات بیشتر در عرصه «اجرایی ـ قانونی» و افتراقات در حوزه «ایدئولوژیک ـ ارزشی» قابل کنکاش و جستجو است. در زمینه اجرایی و قانونی در هر دو ایدهٔ غربی و ایرانی، نظام‌هایی حاکم است که چارچوب خود را حداقل درصورت ظاهر هم که شده برمبنای «خواست عمومی» قرار می‌دهد.

عناصر خواست عمومی را به طور اختصار می‌توان در وجود قانون اساسی، پیروی از نظریه تفکیک قوا، استقرار پارلمان قانون‌گذاری، بسط مشارکت سیاسی و حق انتخاب اجتماع با مکانیسم‌های مستقیم یا غیر مستقیم در قوای مقننه و یا مجریه با تفاوت‌هایی که در هر دو ایده قابل رؤیت است، می‌توان مورد تأکید قرار داد. به عنوان نمونه از لحاظ فرمالیستی و ریخت‌شناسی در سیستم قانون اساسی و تفکیک قوا، نظام مشروطه سلطنتی ایران تا قبل از سال ۱۳۵۷ منهای اقتدارگرایی غیر دموکراتیکی که از لحاظ اجرایی و تصمیم گیری با خود به همراه داشت، با نظام پادشاهی انگلستان همخوانی بسیاری می‌نمود و پس از آن نظام جمهوری اسلامی ایران تا قبل از اصلاحات قانون‌اساسی مصوب ۱۳۶۸ به‌واسطه وجود دو پست همزمان ریاست‌جمهوری و نخست‌وزیری با جمهوری فرانسه و پس از اصلاحات سال ۱۳۶۸ با توجه به حذف پست نخست وزیری و جایگزینی معاون اول ریاست‌جمهوری به جای آن و همچنین یک کاسه شدن قدرت اجرایی در دست شخص رئیس‌جمهور همچون نظام ریاست جمهوری ایالات متحده خودنمایی می‌کند؛ البته این مقایسه با تفریق و کسر نظریه ولایت فقیه تشابهات بی‌بدیل‌تری را در دو قانون اساسی قبل و بعد از اصلاحات با دو نظام جمهوری فرانسه و آمریکا نمایان‌تر می‌سازد.

۴ـ افتراقات حوزه سیاسی

سوای از مناقشات «استفهامی» و «ماهوی» ازگونه‌های متفاوت دموکراسی، از منظر «ایدئولوژیکی و ارزشی» افتراق‌های بسیاری را در جنس دموکراسی ایرانی و غربی آن می‌توان به بحث گذارد؛ البته دامنه افتراقات مفهومی از دموکراسی و موازین حقوقی و اجرایی آن نیز اغلب

چالش‌برانگیز به نظر می‌رسد. به احتمال قریب به یقین دموکراسی کم‌نقص‌ترین (و البته نه بی‌نقص‌ترین) سیستم تاریخ اندیشه سیاسی انسانی است؛ البته «دموکراسی به معنای حکومت به وسیله مردم شاید مفهومی عاری از ابهام به نظر آید، اما ظواهر همیشه گمراه‌کننده است و تاریخ اندیشه دموکراسی پیچیده و حاکی از دریافت‌های متضاد است»[1] و «دموکراسی درجهان سیاست تقریباً به هرچیزی اطلاق می‌گردد و کار به جایی رسیده که تقریباً هیچ معنایی ندارد و در نتیجه بی‌بند و باری لفظی، آشفتگی فکری و حتی اندکی فریبکاری عمومی، اصطلاح دموکراسی تا حد زیادی معنی خود را از دست داده است».[2] اما به طور کلی از لحاظ اجرایی «دموکراسی بر آن است که مباحثه را جایگزین نبرد، گفتگو را جانشین تفنگ، استدلال را جانشین مشت و نتیجه انتخابات را جانشین زور بازو و سلاح کند».[3] فارغ از مقوله‌های عام و کلان فوق در مورد افتراق‌های ایدئولوژیکی و ارزشی در دو صورت دموکراسی مورد بحث بایستی اشاره داشت که دموکراسی ایرانی صورتی دین‌مدار داشته و تحت عنوان «مردم‌سالاری دینی» حوزه حکومت مردم بر مردم را برمبنای تابعیت از احکام شرعی مورد توجه و مداقه قرار می‌دهد. بدین معنا که ضمن در رأس قرار دادن مقوله اعتقاد در مباحث حقوقی و قانون‌گذاری، عرف، سلوک و آداب سیاسی، تفکر اجرایی آن صورتی «تئوکراتیک» یافته و از درون آن منتخبین مردم مقولات اجرایی را دنبال می‌کنند و از طرفی بر مبنای نظریه «تفوق فقاهت» در رأس مدیریت

---

۱. هلد، دیوید، **مدلهای دموکراسی**، مترجم: عباس مخبر، ص ۱۴، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، تهران، ۱۳۷۸.

۲. کوهن، کارل، **دموکراسی**، مترجم: فریبرز مجیدی، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۷۳.

۳. دوورژه، موریس، **اصول علم سیاست**، مترجم: ابوالفضل قاضی شریف پناهی، انتشارات دادگستر، تهران، ۱۳۷۶.

کلان کشور این اجرا مورد ارزیابی، مراقبت و مداقه قرار می‌گیرد.

از این رو سوای معیارهای دنیوی، از سوی حاملان آن معیارهای اُخروی و معنوی خودنمایی بسیاری در این سیستم داشته و گویی نام آن را شایسته و بایسته است که «تئومرتیو دموکراسی» نامید. «تئو» مخفف «تئوکراسی» به مثابه مشخصه اساسی نوع حکومت شرعی و یا دینی به شکل فقه اسلامی اثنی‌عشری و «مرتیو» مخفف «مرتیوکراسی» بحث حکومت شایستگان که بر مبنای مقوله دینی، فقها افضل و شایسته بدین اُمورند که از نظریه ولایت فقیه استخراج می‌شود و اولویت آخرین و نهایی آن دموکراسی است و آن نیز توجه به ملاحظات مردمی و اصطلاحاً مردم سالاری دینی است.[1] به بیانی دیگر در این نوع دموکراسی افراد جامعه «واضع» مشروعیت نیستند، بلکه «کاشف» آنند؛ زیرا وضع آن از جانب «شرع» صورت می‌گیرد و مردم به جای «مشروعیت بخشی» بیشتر در مقام «مقبولیت بخشی» دست به گزینش می‌زنند، اما دموکراسی نوع غربی مؤلفه‌های اساسی خود را از «اومانیسم»، «سکولاریسم»، «قرارداد اجتماعی» و در مواردی «لائیتیسم»، آزادی وافر اقتصادی و اصطلاحاً «لسه‌فری» (LaissezFaire) و غیرمشروط و مساوات و برابر طلبی همه جانبه و نهایتاً «جامعه مدنی» استخراج می‌کند که درچارچوب دموکراسی امروزین ایرانی و به باور عمده دین‌خویان قابل پذیرش و هضم و جذب نیست.

۵ـ شباهت‌های حوزه اعتقادی ـ فرهنگی

اگر «کار» گونه‌ای از فعالیت جسمی یا فکری یا توأمان موقت یا دائم

---

۱. حاجی هاشمی، سعید، **توسعه و توسعه نیافتگی**، صص ۱۵۱ـ ۱۱۸،

که بر مبنای دانش، تخصص یا مهارت صورت می‌پذیرد و در قبال انجام آن به فرد پاداش، مزد یا حقوق مشخصی پرداخت می‌شود، تعریف گردد؛ در نقطه مقابل در صورت عدم وجود پاداش، مزد یا حقوق مشخص، «بیگاری» شکل می‌گیرد. از طرفی «کار» به عنوان یک فونکسیون اساسی در زندگی بشری، جنبه‌های متفاوتی همچون: هویت‌سازی، مؤلفه‌های اقتصادی (و به زعم مارکسیست‌ها طبقاتی)، اجتماعی و سیاسی، فکری، رفتاری، روان‌شناختی، اعتقادی و فرهنگی را درخود دارد و منبعث از شرایطی بنیادی است که آن را تحت تأثیر اساسی خود قرار می‌دهد. بر مبنای یک دیدگاه معتبر پیشینه توجه به «اخلاق کار و تلاش مضاعف» در اروپا بر مبنای اصلاحات اعتقادی بنیان‌سازی شده که به اختصار ذکر آن رفت. این اصلاحات نگرش سنتی به کار را مورد اثر قرار داده و با بازنگری این نگرش‌ها و قرائت جدید، «کار» را همچون «عبادت» متمایز از گذشته ساخت. این نگرش اگرچه در نظریه‌های دینی مسلمانان تازگی ندارد، اما از لحاظ عملی آنچنان وقعی بدان نهاده نشده است. رویکردهای مشهود و مشهور سنتی بیشتر کار را پدیده‌ای غیر ضرور، دنیا مدار و آخرت‌گریز دانسته و فرد مؤمن را از توجه خاص جز رفع نیاز اولیه برحذر داشته. زمانی «غزالی» گفته بود: «علم به پیشه‌ها و صناعات در مقابل علم حال و حالت‌های دل است و از این رو آفت اعمال و معرفت خداست. چون این دو علم متنافی‌اند. کسی که عنایت خود را به یکی از آن دو مصروف گرداند و در آن تعمق نماید، بصیرت او در دیگری قاصر باشد. ایشان چون دو پله ترازواند که گرانی یکی به سبب سبکی دیگری است و چون مشرق و مغرب مشغول در کارهای دنیا و در علم طب و هندسه و فلسفه زیرک بین، در کارهای آخرت جاهل باشند. لذا جمع در میان کمال استبصار در

مصالح دنیا و در مصالح دینی کم باشد که میسر شود».[۱] البته رگه‌ها و ته‌مانده رویکردهای سنتی به مقوله «کار» در جامعه اعتقادی ایران همچنان هویدا و آشکار می‌ماند و تماماً زدوده نشده. نگرش‌های جدید به مقوله کار که در راهبردهای اخیر رهبریت نظام ج.ا.ا نمایان است اگر از منظر تئوریک و ایدئولوژیک اعتقادی بدان بیشتر پرداخته شود، می‌تواند برای برخی متدینان دنیاگریز حداقل از جنبهٔ نظری مقوله «کار و تلاش دنیوی» را در راستای «عبادت اُخروی»، بیشتر موجه جلوه کند و اگر از جنبه عمومی مورد اقبال واقعی قرار گیرد، می‌تواند منجر به یک خیزش اجتماعی گردد. نهایتاً می‌توان مدعی بود تأکید وافر بر کار و تلاش یکی از بنیان‌های مشترک دو ایدئولوژی مورد نظر است که آن را در رأس برنامه‌های خویش قرار می‌دهند.

۶ـ افتراقات حوزه اعتقادی ـ فرهنگی

مقوله کار و تلاش که به نظر جزء تأکیدات مبرهن این دو ایدئولوژی است، اما به ظرافت، دارای تفاوت‌های اساسی در جهت‌گیری‌ها و اهداف آن است. مقوله کار در دیدگاه ایده سوم ج.ا.ا از آن رو واجد اهمیت و احتمالاً قداست است که کار محوری صورتی ضد اسراف گونه دارد و یا حداقل مقوله «کارـ عدم اسراف» با هم و بر هم مترتّب است؛ اما در ایده غربی رویکرد کار محوری مبتنی بر اصل مصرف‌گرایی است. حداقل این نگرش ختم به پروژه «کارـ مصرف انبوه» می‌گردد. (رویکرد «کار ـ عدم اسراف ـ پیشرفت» در مقابل رویکرد «کارـ مصرف انبوه ـ توسعه»).

---

۱. غزالی، ابوحامد، **احیاء علوم الدین**، مترجم: مؤیدالدین محمد خوارزمی، ج سوم، صص ۳۹ـ۳۷، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۴.

البته بایستی اشاره داشت که یک تفکر فراگیر به کار و تلاش، منبعث از نگرشی اساسی به توسعه و توسعه یافتگی همه‌جانبه است که این نگرش در ج.ا.ا به درستی تبیین و تحکیم نشده. اگر سه عنصر «توسعه سیاسی ـ اداری»، «روان‌شناسی انگیزشی کار» و «رویکردهای اخلاقی و اعتقادی کار» به عنوان شالوده‌های گسترش کار و «فرهنگ تلاش» در نظر گرفته شود، حلقه توسعه سیاسی ـ اداری آن به عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی و مقدماتی در توجه به مقوله کار و رشد آن مفقود گردیده، چرا که برخی اساساً ارتباطی بین گسترش فرهنگ کار و توسعه سیاسی ـ اداری مشاهده نمی‌کنند.

همچنین در راستای توجه به نگرش‌های روانشناسانه مقوله کار و همت مضاعف مستلزم وجود پیش شرط «انگیزه مضاعف» است. انسان بدون انگیزه، جسد متحرکی بیش نیست و چون انگیزه، امیدآفرین است، لذا موتور تحرک آدمی است. از این لحاظ لازم است اقداماتی تشویقی و حتی انضباطی قانون و مالی صورت گیرد تا تحرک و انگیزش اجتماعی، روحیه کار و تلاش را متحول سازد؛ زیرا که گاهی دیده شده «دویدن سهم کسانی گردیده که نمی‌رسند و رسیدن حق کسانی شده که نمی‌دوند» مسأله‌ای که به شکلی دیگر رهبریت نظام و به صورتی هوشمندانه در هفته کارگر در اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی نسبت به نحوه واگذاری شرکت‌های دولتی اشاره کرده بود که این واگذاری‌ها نبایستی زمینه‌ساز نفوذ قانونددانان قانون‌شکن گردد.[۱] همچنین بایستی جایگاه کیفیت و کمیت مقوله «اشتغال و کار» را مورد توجه جدی قرار داد. بر این اساس در مورد وضعیت «کار مفید» در ایران آمارهای ضد و نقیضی ارائه شده. در یک گزارش که توسط مشاور کمیسیون اجتماعی

---

۱. روزنامه جام جم، نهم اردیبهشت ۱۳۸۹، شماره ۸۲۳۳، ص ۲.

مجلس ارائه گردید میانگین کار مفید هفتگی در ایران ۶ ساعت اعلام شده. در حالی که ساعات کار مفید هفتگی در ژاپن و کره بیش از ۵۰ ساعت است. بر طبق همین گزارش سرانه کار مفید سالانه در ژاپن ۱۹۰۰ ساعت، در کره جنوبی ۲۴۰۰ ساعت و در ایران حدود ۲۸۸ ساعت اعلام و برآورد شده (http://www.afarineshdaily.ir...). بر خلاف آمار فوق در گزارش دیگری سرانه کار مفید سالانه ایران ۸۰۰ ساعت اعلام شده و آمار کره جنوبی و ژاپن همانند گزارش قبلی اعلام گردیده (http://www.tabnak.ir...).

البته در مورد این دو گزارش و اختلاف فاحش ۵۱۲ ساعتی در سرانه سالانه، ابهام علمی و تحقیقی آن است؛ زیرا مرجع اصلی گردآوری، نحوه پردازش داده‌ها، جامعه آماری هدف و یا انتخاب شده و مکانیسم تحلیل آن مشخص نگردیده و اعلام نشده و به نوعی این رویکردهای آماری، غیرمستند و حالتی حداکثری و حداقلی و یا دوگانه از یک موقعیت خاص را به نمایش می‌گذارد. از این‌رو داده‌ها، مخدوش بوده و نوعی تشتّت در جایگاه گردآوری و پردازش آمار تحلیلی و علمی کشور را نمایان می‌سازد، اما با وجود این، چنانچه آمار دست بالایی مذکور مورد استناد واقع شود، باز تفاوت فاحشی بین سرانه سالانه ایران با کشورهای مذکور به دست می‌آید و آمار حداکثری در مقام مقایسه اختلاف ۲/۵ تا ۳ برابری را نشان می‌دهد. ضمن اینکه مقوله قطع ارتباط اداری ایران به مدت چهار روز در طول هفته با دنیا به این دلیل که پنج‌شنبه غالباً و جمعه قطعاً در ایران و شنبه و یکشنبه عموماً در جهان تعطیل است، روزهای کاری بین‌المللی در ایران را به سه روز در هفته تقلیل داده که این خود کاهش مبادله کاری را به دنبال آورده. همچنین تعدد تعطیلی‌های رسمی در تقویم کاری ایران از دیگر مؤلفه‌های تأثیرگذار در کاهش راندمان کاری است.

بر مبنای یک گزارش، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی تصریح داشت که تقریباً تمامی قوانین و مصوبات پس از انقلاب اسلامی در جهت افزایش روزهای تعطیل رسمی بوده است و این باعث افزایش تعطیلات رسمی از ۱۵ روز در سال ۱۳۵۸ به ۲۵ روز در حال حاضر (معادل ۶۷ درصد) شده که این افزایش قطعاً تبعات فراوان اقتصادی ـ اجتماعی به دنبال داشته است. این گزارش به طور موردی میزان تعطیلات رسمی سالانه در نروژ را ۲ روز، مغولستان ۵ روز، هند ۷ روز، انگلستان، پاکستان و مراکش ۸ روز، آمریکا، ایرلند و ایسلند و قطر ۹ روز، آلمان ۱۰ روز، استرالیا و چین ۱۱ روز، آمریکای جنوبی، ایتالیا و فرانسه و اردن، ترکیه و مصر ۱۲ روز ذکر کرده (http://www.farsnews.ir...). از سوی دیگر بر مبنای قوانین کاری و اداری در ایران برای هر سال کاری ۳۰ روز مرخصی استحقاقی و ۳۰ روز مرخصی استعلاجی برای هر فرد مجاز شمرده شده و برخی سازمان‌ها و دوایر دولتی پنج‌شنبه نیز همچون جمعه‌ها در تعطیلات به سر می‌برند و در همین راستا کارمندان و کارکنان ملزم به استفاده اجباری از مرخصی‌های مندرج استحقاقی هستند و تنها امکان ذخیره‌سازی حجم خاصی از آن برای سنوات بعدی وجود دارد. در صورتی که ممکن است کارمندی اساساً نیاز به مرخصی نداشته و شایسته بداند که به جای استفاده از مرخصی، مشغول به‌کار باشد و مزایا و حقوق آن را دریافت دارد. از این‌رو رویکرد همه‌جانبه به مقوله‌کار و آسیب‌شناسی آن بیش از پیش در ایران ضروری به نظر می‌رسد. به طور خلاصه عوامل تأثیرگذار مطلوب و نامطلوب بر مقوله‌کار عبارت است از:

۱ـ منزلت مالی (مکفی: با «درآمد بالا» یا «متوسط»)، (ناکافی: «روی خط فقر مشخص شده» یا «زیر خط فقر تعریف شده»)

۲ـ رویکرد روانشناختی (واجد رضایتمندی: «مطلق» یا «نسبی»)، (نارضایتی و عدم ارضا: «نارضایتی عادت‌گونه» یا «نارضایتی مطلق»)

۳ـ جنبه زیباشناختی (محیط‌کار: «موقعیت آرام و منظم محل کار» یا «مکان نامناسب» و یا «ناآرام»)، (زیبایی پوشش شخصی: «پوشش و لباس مناسب اداری و شخصی کارکنان» یا «عدم رعایت موارد پوشش»)

۴ـ جنبه منزلت اجتماعی (دارای شأن پذیرش: «فردی و اجتماعی» یا «اجتماعی تنها» یا «فردی صرف»)، (فاقد شأن پذیرش: «توسط فرد» یا «اجتماع» یا «فرد و اجتماع به شکل توأم»)

۵ـ جنبه زمانی (شغل دائم: «دولتی» یا «بخش غیر دولتی»)، (غیردائم و یا موقت: «به شکل قراردادی در دولت» یا «غیر دولتی»)

۶ـ از منظر عدالت اجتماعی (واجد مؤلفه‌های عادلانه)، (فاقد مؤلفه‌های عادلانه)

۷ـ از منظر گزینش پرسنلی (گزینش مطلوب: «انتخاب‌گرایانه و شایسته‌سالارانه»)، (گزینش نامطلوب: «انتصاب گرایانه، انتساب‌مدارانه و مطیع‌سالارانه»)

۸ ـ جنبه ارتقای در مدیریت کاری (شایستگی در ارتقاء: «بر اساس صلاحیت، لیاقت، رقابت سالم و رشد سلسله مراتبی»)، (بی‌کفایتی: «براساس انتساب، اطاعت» یا «رشد پیش‌بینی نشده و نابهنگام» یا «غیرتخصصی و غیرکارشناسانه»)

۹ ـ جنبه آموزشی (انجام کار بدون انجام آموزش‌های لازمه)، (دارای آموزش: «آموزش قبل از شروع کار»، «آموزش بدو اشتغال و کار» و «آموزش حین کار» و یا «تلفیقی از موارد مذکور»)

۱۰ ـ مقوله اخلاقی کار (دارای سجایای اخلاقی: همچون «رعایت

وجدان کاری و رقابت در عین حفظ موقعیت شغلی دیگران»)، (فاقد سجایای اخلاقی: «ایجاد آسیب‌های مختلف شخصی و رقابت شدید در جایگزینی یا تصاحب جای دیگران»)

۱۱ـ کارکرد هدفمندی (کارکرد ابزار مدار: «کار به عنوان ابزار صرف امرار معاش»)، (کارکرد منزلت‌دار اجتماعی: «کار به عنوان کسب پرستیژ اجتماعی»)، (کارکرد جاذبه‌ای: «کار به عنوان جایگاه هویت اجتماعی» یا «علاقه شخصی»)، (کارکرد همه جانبه انسانی: «کار به عنوان مقوله‌ای انسان‌ساز»)

۱۲ـ جنبه محیطی و رفاهی (کار در منطقه توسعه‌یافته یا با امکانات: «کار در کلان‌شهرها» یا «مناطق ویژه» یا «کار در مناطق با امکانات متوسط به بالا»)، (کار در منطقه محروم و فاقد امکانات: «دارای محرومیت نسبی» یا «محرومیت ویژه»)

۱۳ـ مؤلفه جغرافیایی و جوی (کار در موقعیت مکانی با آب و هوای مطلوب: «مطلوب دائمی» یا «فصلی»)، (کار در موقعیت نامساعد آب و هوایی: «نامساعد دائم» یا «مقطعی»)

۱۴ـ مقوله ایمنی کار (فاقد ایمنی: «به‌صورت لجام گسیخته و دائمی» یا «موقتی و ناگهانی»)، (دارای ایمنی: «ایمنی نسبی، اما مطمئن» یا «ایمنی مطلق و کامل»)

۱۵ـ مقوله بهداشتی (واجد بهداشت: «دارای بهداشت فردی و اجتماعی جسمی» یا «دارای بهداشت فردی و اجتماعی روانی» یا «توأمان جسمی و روانی»)، (فاقد بهداشت: «نبود بهداشت فردی و اجتماعی جسمی» یا «فقدان بهداشت فردی و اجتماعی روانی» یا «نبود توأمان بهداشت جسمی و روانی»)

۱۶ـ جنبه رفتار شناختی کارکنان و مدیران (رفتار مطلوب: «دارای آموزش رفتاری به صورت دائم» یا «دوره‌ای» و یا «رفتار مطلوب بدون آموزش رفتاری، اما خودساخته»)، (رفتار نامطلوب: «رفتار قابل تحمل» و یا «مقطعی» یا «غیر قابل تحمل»)

۱۷ـ مؤلفه عوامل خانوادگی کارکنان (وضعیت مطلوب: «وجود آرامش خانوادگی» یا «وضعیت مناسب خانوادگی»)، (وضعیت نامطلوب: «دارای تنش در محیط خانواده» یا «وضعیت نابسامان خانوادگی»)

۱۸ـ مقوله ارتباطی کارکنان با یکدیگر (در سازمان دولتی: «نوع ارتباط با مدیر بالادست»، «نوع ارتباط با فرد هم رأس»، «نوع ارتباط با کارمند پایین‌دست»، «نوع ارتباط با مراجعه‌کننده به سیستم دولتی»)، (در سازمان غیردولتی: «نوع ارتباط کارکنان با کارفرما» و «بالعکس»، «نوع ارتباط سیستم با مشتری» یا «مراجعه‌کننده»)

۱۹ـ توجه به مقوله فیزیولوژیستی کارکنان (مثلاً تغذیه مناسب کارکنان: «در حین کار» و «در موقع استراحت و بیرون کار»)، (تغذیه نامناسب: «در موقع کار» یا «در زمان استراحت و منزل»). با عنایت به مؤلفه‌های چندگانه فوق می‌توان یک پرسشنامه نظام‌مند و هدفمند طراحی کرد و نتایج آن را ضمن امتیازبندی، طبقه‌بندی و تعیین سطوح کار در رسته فرضاً ممتاز، درجه ۱، درجه ۲ و درجه ۳ شغلی، وضعیت اشتغال و کار هر فرد و موقعیت شغلی هر سازمان را با رعایت ملاحظات متعدد و بررسی نقاط قوت و ضعف آن مورد پوشش قرار داد و در موضوع‌های سلامت اشتغال و رضایتمندی از شغل، تحول دیوانی و اداری، بهره‌وری فنی و کیفی‌تر، تولید و بازدهی بیشتر را مورد بررسی، برنامه‌ریزی و ارزیابی قرار داد.

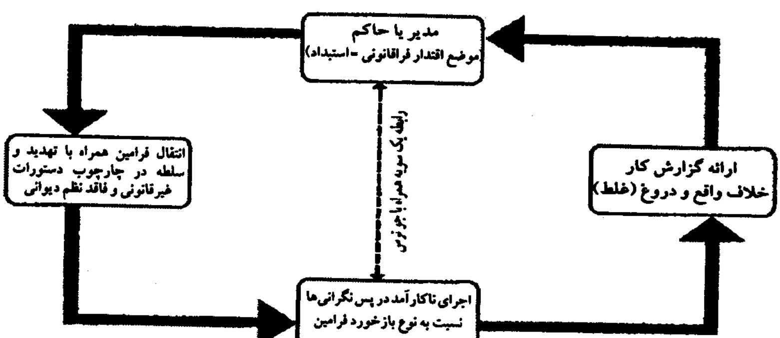
فصل پنجم

توسعه سیاسی و دیوانی

از جنبه «آسیب شناختی روشی» اگر ایده اقتصاد سیاسی دهه سوم ج.ا.ا تا زمان حال و فارغ از قضاوتی جامع یا پیشگویانه مورد ارزیابی قرار گیرد، انتقادات چندی بدان وارد شده که چندی از آنها در سطور پیشین به اشارت آمد. از جمله کیفیت محتوایی و نوع هدف‌گذاری سند چشم‌انداز ملی و مطابقت آماری آن با واقعیت‌های منطقه، نوع تفسیر و تعبیر از آزادسازی اقتصادی و توجه به بخش غیر دولتی در اصل ۴۴ قانون اساسی و نحوه واگذاریهای انجام شده به بخش مذکور، طرح تحول اقتصادی و هدفمند شدن یارانه‌ها و نتایج نگرشی ـ روشی آن و مدیریت و کنترل نرخ رشد تورم و روند اجرایی و پیاده سازی این هدفمندی و همچنین موازی کاری‌های صورت پذیرفته در برنامه‌های کلان کشور و مشخصاً فی مابین برنامه چهارم توسعه با طرح تحول اقتصادی و نتیجتاً عدم محقق سازی اهداف برنامه چهارم، که البته در تشریح دقیق هر کدام از این موارد می‌توان یک بررسی جامع و منسجمی انجام داد که از عهده این مقال و مجال خارج است؛ اما فارغ از این جنبه که خود نگرشی مصداق‌گونه و صرفاً اجرایی به نظر می‌رسد، می‌توان با یک

قضاوت عمیق و کلان که هم شامل روندی متدولوژیک و روش شناسانه و هم اپیستمولوژیک و معنا شناختی است، به موضوع نظر افکند. اساساً، جامعه توسعه‌یافته از انسان‌های توسعه‌یافته تشکیل گردیده و انسان توسعه یافته از تفکرات توسعه‌یافته برخوردار است و برای شناسایی تفکرات توسعه یافته، شناخت متُد تفکر افراد هر اجتماع ضرورت دارد تا از این طریق بتوان به کشف و شناخت منطق اولیه نوع تفکر و رفتار افراد جامعه مبادرت ورزید و در این راه در عرصه شناسایی فرهنگ جامعه و عناصر آن به توفیق نایل گشت. این مطلب نشان‌دهند اهمیت رفتار افراد در عرصه فرهنگ‌شناسی توسعه می‌باشد.[۱]

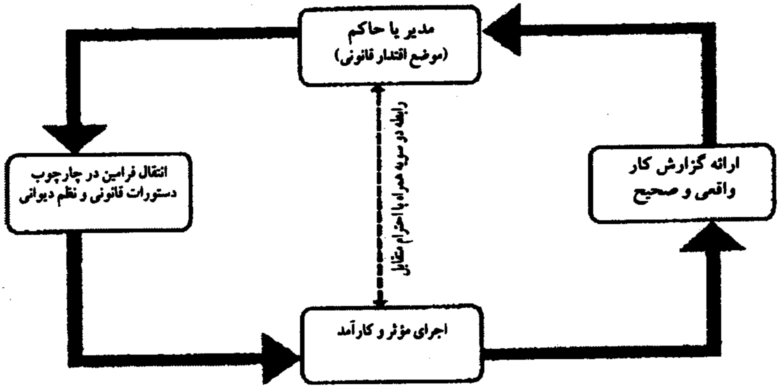
همچنین این تفاوت رفتاری ارتباط خود را به شکلی دیگر در ساخت رفتار سازمانی و دیوانی نمایان می‌سازد، به گونه‌ای که از نوع رفتار افراد می‌توان نوع سیاست‌گذاری در آن جوامع را مورد ارزیابی و شناسایی قرار داد. نمودارهای ذیل به شکلی ساده، اما معنادار، تفاوتهای رفتار سازمانی در دو الگوی جامعه توسعه یافته و توسعه نیافته را به تصویر می‌کشد.



نمودار چرخه و روند رفتار مدیریتی نامطلوب در یک سیاست‌گذاری و دیوانسالاری ناکارآمد

---

۱. حاجی هاشمی، سعید، **توسعه و توسعه‌نیافتگی**، ص۵۶، انتشارات گفتمان اندیشه معاصر، اصفهان، ۱۳۸۴.



نمودار چرخه و روند رفتار مدیریتی مطلوب در یک سیاست‌گذاری و دیوانسالاری کارآمد

فارغ از مؤلفه‌های کلان فوق، چنانچه رویکرد غالب و عقلانی در یک سیاست‌گذاری مطلوب برای توسعه، تداوم خط مشی حکومت‌های قبلی و یا حداقل تغییراتی اینکرمالیستی و تدریجی در راستای تکامل‌سازی سیستم اجتماعی یا حفظ نظم و حیات نظام دیوانی و سیاسی باشد، نظام تصمیم‌گیری ایران بیش از آنکه بر چارچوبی هدفمند و ساختار یافته مترتّب باشد، محصول تصمیمات تصادفی، موقت، بطئی و نظام مدیریت سلیقه‌ای است. پدیده‌ای که برخی کارشناسان از آن تحت عنوان مدل «آنارشی سازماندهی شده» که در مقابل مدل‌های تصمیم‌گیری خِردگرا قرار دارد، نام می‌برند.[1]

در همین راستا و بر مبنای یک نگرش ساختارشناسانه به نظر می‌رسد برنامه‌های کلان توسعه در ایران دارای صورتی تک کفه‌ای است. رئیس‌جمهور دوران سازندگی، بازسازی اقتصادی را منهای تحول سیاسی دنبال می‌کند. فرد بعدی و به دنبال پاسخ به ضعف قبلی، توسعه سیاسی را

۱. وحید، مجید، **سیاست گذاری عمومی**، صص ۱۳۸ـ۱۳۵، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۳.

بدون برنامه جامع اقتصادی پی می‌گیرد و رئیس‌جمهور پس از آن با نقد دوره‌های گذشته توسعه اقتصادی و عدالت محوری را بدون «سامان سیاسی» ادامه می‌دهد. گویی برنامه نویسان توسعه و مجریان ایران توان توازن‌سازی بین «دو کفه» «اقتصادی» و «سیاسی» و پیگیری همزمان هر دو را نداشته و ندارند؛ در صورتی که شاهین ترازوی توسعه نیازمند دو کفه و متعادل است. در نگرشی فراگیرتر یک ایدئولوژی و سیاست‌گذاری جامع و همه جانبه در توسعه، ایده‌ای است که توسعه اقتصادی را با مقولات سیاسی، اعتقادی و حتی فرهنگی آمیخته گرداند؛ زیرا توسعه اقتصادی بدون توجه به مؤلفه‌های سیاسی، اعتقادی و فرهنگی، توسعه‌ای تک‌خطی و عقیم است. فارغ از تأکید بر مشابهت سازی اگر این نگرش فراگیر همانند یک مربع با اضلاعی همچون کاپیتالیسم، لیبرالیسم، پروتستانیسم و دموکراسی نگریسته شود که در برخی نظام‌های غربی دارای اعتبار است و به ترتیب مؤلفه‌های اقتصادی، فرهنگی، اعتقادی و سیاسی را در یک قالب فکری و پروژه‌ای تمام عیار از توسعه قرار داده، اما به نظر می‌رسد در یک صورت‌بندی مقایسه‌ای چنین آمیختگی در ایده سوم ج.ا.ا بیشتر در بُعد اقتصادی و اعتقادی و اندکی فرهنگی، البته با مؤلفه‌های بومی خاص خود رسوخ یافته و بُعد سیاسی آن بسیار کُند و احتمالاً مغفول و یا معلول باقی مانده. به مفهومی دیگر پروژه جمهوریت نظام همانند یک ضلع از اضلاع مربع همانند سه رکن دیگر در تحول، تکامل و پیشرفت نبوده، البته بلافاصله بایستی اضافه کرد که مراد از این مقایسه، همسان‌سازی نیست و توجه به جمهوری‌خواهی و دموکراتیک‌گرایی ایرانی در این بحث تأکید بر سیرت و صورتی فلسفی نیست، بل بیشتر تأکیدی است بر عناصر حقوقی، قانونی و دیوانی در توسعه‌سیاسی.

در همین راستا می‌توان از وجوه قانون‌گذاری خصوصاً جایگاه قانون

اساسی به جستجو و راه‌گشایی پرداخت؛ زیرا شأن قانون اساسی برترین مقوله قانونی و برنامه‌ای کشور است. چنانچه به گونه‌ای موشکافانه قانون اساسی فعلی ایران مورد کنکاش قرار گیرد موازین خاصی را می‌توان به‌صورت خلأهای توسعه سیاسی و دیوانی مشاهده کرد. در راستای یک تحول بنیادین که منفک از دیگر تحولات اجتماعی نمی‌تواند تلقی شود یک سیستم دیوانی و سیاسی کارا قبل از داشتن هر گونه برنامه‌های توسعه چند ساله، معطوف و مشروط به تغییر برخی قوانین از جمله برخی اصول قانون اساسی است. اگر چه به قانون اساسی به عنوان یک میثاق ملی نگریسته می‌شود، اما یک میثاق مستحکم و بالغ صحت و چابکی و کارآمدی خود را در تحولات و تغییرات و تعبیرات زمانه به دست فراموشی نمی‌سپارد و تحول آن را گونه‌ای از استیفای حقوق ملت و حتی دولت در راستای تکامل و توسعه قابل تفسیر و تشریح می‌داند. بر این اساس حتی می‌توان برخی از اصول قانون اساسی فعلی را مبنا قرار داد و با استناد به آن به تحولات در راستای تقویت نظام سازماندهی حاکمیت و دیوانی پاسخ داد.

بر همین پایه بند ۱۰ اصل سوم قانون اساسی، دولت را موظف به ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیر ضرور کرده. با عنایت به این مقوله و همچنین شناخت اهم کاستی‌های قانون اساسی، برخی ابهامات سیستم نظارتی و حقوقی معرفی و در ادامه پیشنهادها و آلترناتیوهایی در حوزه توسعه سیاسی و دیوانی و قضایی ارائه می‌گردد:

ابهام اول ـ بند ۲ اصل ۱۵۶، متولی احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع چه تشکیلاتی است؟

ابهام دوم ـ بند ۳ اصل ۱۵۶، نظارت بر حسن اجرای قوانین صرفاً شامل نظارت بر اجرای قوانین محاکم است یا اطلاق دارد؟

ابهام سوم ـ بند ۵ اصل ۱۵۶، اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم به طور مشخص بر عهده چه نهادی است؟

ابهام چهارم ـ اصل ۱۶۱، ساز و کار نظارت دیوان عالی کشور برای اجرای صحیح قوانین در محاکم از حیث روش شناسانه چگونه است؟ آیا فضای فعلی از این حیث به اندازه کافی شفاف و روشن است؟

ابهام پنجم ـ به عنوان نظام نظارتی چه مرجعی بر قوه قضائیه می‌تواند نظارت کند و قوه قضائیه باید به کجا پاسخگو باشد؟

ابهام ششم ـ آیا در این راستا وجود یک نهاد یا کمیسیون مستقل استیناف و قدرتمند وفق اصل ۹۰ قانون اساسی ضروری نیست؟

ابهام هفتم ـ با فرض پذیرش تفکیک نسبی قوا آیا می‌توان گفت رئیس جمهور به عنوان ناظر بر اجرای قانون اساسی محق بر نظارت است؟

ابهام هشتم ـ وفق اصل ۵۲، بودجه قوه قضائیه از طرف دولت تهیه می‌گردد. آیا این مسأله به شکل یک اهرم فشار استقلال این قوه را در راستای نظارت بر کار دولت مخدوش نمی‌کند؟

ابهام نهم ـ آیا دیوان عدالت اداری می‌تواند بخشنامه‌ها و آیین نامه‌های رئیس قوه قضائیه که ریاست دیوان عدالت گماشته ایشان است را لغو یا ابطال کند؟

ابهام دهم ـ سازمان تعزیرات حکومتی آیا یک شأن قضایی است و اگر هست چرا به قوه مجریه سپرده شده و آیا این مسأله با قانون اساسی منافات ندارد[1]. بر مبنای این ابهامات می‌توان به عنوان پیشنهاد و راهکار تغییرات خاصی را مورد توجه قرار داد:

---

۱. نقره‌کار، محمدصالح، «قانون اساسی و بایسته‌های قوه قضائیه مطلوب» روزنامه اطلاعات ۱۳۸۹، شماره ۲۴۷۷۴، ص ۱۱.

پیشنهاد اول) *تعریف و تعیین یک نهاد عالی در باب حفظ کیان حقوق دیوانی، سیاسی و قضایی شهروندان*

در ابتدا ذکر یک نکته گفتنی است که در باب توسعه سیاسی تنها نبایستی به جایگاه و ساحت قانون اساسی بسنده کرد. اساساً غفلت از مسأله توسعه سیاسی پیشینه حقوقی، اجرایی و برنامه‌ای نه چندان کوتاه در ایران داشته. این قضیه و این غفلت را همچنین می‌توان در برنامه‌های کلان توسعه ایران به درستی مورد نظر قرار داد. مثلاً در برنامه چهارم توسعه اقتصادی ـ اجتماعی و فرهنگی، همانطور که از عنوانش پیداست، گزینه «توسعه سیاسی» محلی از اعراب ندارد که می‌توان مدعی شد.

عدم توجه به توسعه سیاسی در برنامه‌های کلان توسعه عواقب وخیم و گونه‌ای از توسعه‌یافتگی ناموزون را به همراه خواهد داشت. اگر چه بند یازدهم سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه «تلاش در جهت تبیین و استحکام مبانی مردم سالاری دینی و نهادینه کردن آزادی‌های مشروع از طریق آموزش، آگاهی‌بخشی و قانونمند کردن آن [را مبنا قرار می‌دهد] (http://www.meta.gov.ir...). و بند ۳۶ و ۳۸ سیاست‌های کلی برنامه پنجم» مشارکت همه جانبه مردمی و صیانت از آزادی‌های مشروع و حقوق اساسی [را اشعار می‌دارد] (http://farsi.khamenei.ir...). و همچنین در جایگاهی بالاتر اصول ۲۰، ۲۳، ۲۵، ۳۲، ۳۸، ۵۹، ۶۹، ۸۴ ۹۰ و بند ۳ و ۱۴ اصل سوم و بندهای ۱ و ۲ اصل ۱۵۶ قانون اساسی حفظ حقوق اساسی ملت را تصریح می‌دارد، اما قاعده اساسی در آن است که برای دستیابی به مقولات مذکور سیستم اجرایی ناگزیر است که سیاست‌گذاری موزون «برنامه‌ریزی مستدل» و «اقدامات ملموس» و یا «تحول آفرینی» را در پیش گیرد. چون از منظر منتقدان سیاسی به گونه‌ای مصداقی از توسعه سیاسی، در باب «آزادی

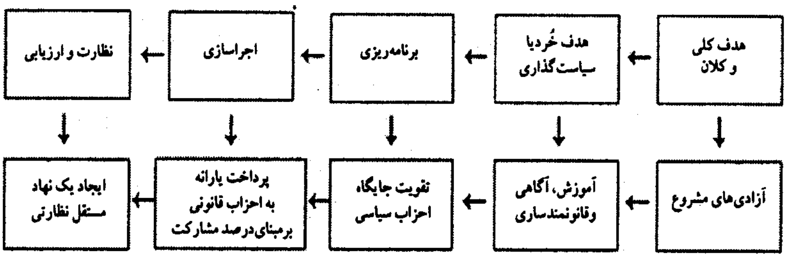
بیان» این شائبه قویاً به قوت خود باقی است که «اگر آزادی بیان هست، اما آزادی پس از بیان نیست» و یا «آزادی بیان به شرطی اعتبار دارد که این آزادی بیان ابراز نشود» به مفهومی دیگر «وجود آزادی بیان منوط به عدم ابراز آن است» اما برخی دگر رویکردها وارد مقولات کاملاً نظری می‌گردند و در تلفیقی ایده آلیستی و رئالیستی برآنند که در نظام‌هایی همانند ج.ا.ا باید آزادانه اندیشید، اما آزادانه عمل نکرد و در مقابل این نظر نیز منتقدانی معتقدند: «چگونه می‌توان آزادانه اندیشید، اما نتوان آزادانه زیست» و یا اساساً این ترغیب و تشویق، گونه‌ای از دوگانه زیستن و دوگانه عمل کردن و نهایت زیستن با اخلاقی دوگانه است، لذا سیستم برای خنثی‌سازی این قضایا نیازمند گونه‌ای پاسخگویی عملی و اجرایی است.

«اگرسیاست‌گذاری پاسخگویی به اهداف کلان را مد نظر دارد، برنامه‌ریزی فرآیند عملیاتی‌کردن سیاست‌هاست. از این رو برنامه‌ریزی فرآیندی خُردتر و تخصصی‌تر نسبت به سیاست‌گذاری است و اهداف کلان، مقولات کلی و کلیشه‌ای است که برای پیاده‌سازی نیازمند سیاست‌گذاری در ابتدای امر و سپس برنامه‌ریزی در اجرا و دستیابی به موارد مورد نظر است.»[۱]

به‌عنوان نمونه اگر «آزادی‌های مشروع» که در برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه بر آن تأکید شده یک هدف‌کلان تلقی‌شود، در این راستا «آگاهی‌بخشی، آموزش و قانونمندسازی» ذکر شده در قانون چهارم توسعه یک هدف خُرد یا به تعبیری یک سیاست‌گذاری برای دستیابی به آزادی‌های مشروع است و این مقولات خود نیازمند برنامه‌ریزی و سپس

۱. اشتریان، کیومرث، **روش سیاست‌گذاری فرهنگی**، انتشارات کتاب آشنا، تهران، ۱۳۸۱، صص ۵۱، ۵۲ و ۹۳.

اجرا سازی است. به عنوان ذکر موردی «تثبیت حقوق مطبوعات»، «تقویت جایگاه احزاب» (به مفهوم حلقه واسط حکومت‌کننده و حکومت‌شونده) و «نهادهای غیر دولتی»، به عنوان یک برنامه‌ریزی در راستای توجه به «آزادی‌های مشروع» محسوب می‌شود و این برنامه‌ریزی نیازمند «اجرا سازی» و نهایتاً «نظارت» است که این اجرا را می‌توان با انجام اقدامات حقوقی و قانونی و برنامه‌ای و در مقایسه با تجربه کشورهای دیگر و یا با یک مقایسه تاریخی با موقعیت‌های برتر هم از لحاظ کیفی و کمّی محاسبه، اندازه‌گیری و مشخص کرد.



مدل جایگاه نظام تصمیم گیری جامع و تطبیق با یک گزینه انتخابی

همچنین از مصادیق بارز در اهتمام و تشیید آزادی‌های مشروع توجه به پدیده «جرم سیاسی» و «مصادیق» آن است. بر این مبنا به واسطه عدم تعریف متقن از جرم سیاسی، محدوده و قلمرو مصادیق آن را فضایی مشتّت حادث گشته. از این‌رو تعریف جامع و سلیس از جرم سیاسی و عناصر مادی و معنوی و ضوابط ذهنی و مادی آن بر اساس اصل ۱۶۸ قانون اساسی و عملکردی شفاف و موجز از «مصادیق مألوف» جرم سیاسی بر مبنای آخرین اصلاحات ماده ۴ قانون مجازات اسلامی نیازمند رویکردی جامع، همتی والا و نگرشی جذب مدارانه (و نه دفع و جزم مدارانه) از سوی

مدیران عالی اجرایی و قضایی و شخصیت‌های برجسته سیاسی دولتی و تقنینی است. این نگرش جذب مدارانه در اغلب کشورهای دموکراتیک بر این مبناست که «جرم سیاسی تعریف شده و قوانین و رویه‌های حقوقی و قضایی ویژه خود را داراست و مجازات‌های تعیین شده برای بزه سیاسی در مقایسه با جرایم عمومی بسی سبک‌تر است».[۱]

نهایتاً و فارغ از هرگونه هیاهو و غوغاسالاری‌های مرسوم جناحی و انتخاباتی، مقوله‌های زیرمجموعه توسعه سیاسی که می‌تواند با تحول اقتصادی قرین شود همچون آزادی‌های مشروع و مدنی و عملیاتی و اجرایی کردن واقعی آنها و موارد توسعه اداری (نه به معنای گسترش نظام اداری، بل به مفهوم گسترش و انسجام خدمات اداری) همانند کاهش تصدی‌گری دولت، کاهش و تسهیل بوروکراسی و دیوانسالاری اداری، ادغام ادارات همسو، شفاف‌سازی خدمات دیوانی که برخی از آنها در بند ۱۷ سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه و مواد ۱۳۷و ۱۳۸ قانون آن آمده، مجموعاً می‌تواند گشایش‌های بسیاری را در زمینه توسعه متوازن به ارمغان آورد.

از جنبه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در زمینه ارتقای حقوق سیاسی و اداری می‌توان بند ۷ اصل سوم و اصل نهم قانون اساسی را مبنا قرار داد و در این راستا یک «کمیته ویژه ارتقا و حفظ حقوق دیوانی و سیاسی و قضایی شهروندی» تشکیل داد که مرکب از نماینده دیوان عالی کشور (بر مبنای اصل ۱۶۱ قانون اساسی) و نماینده عالی از قوه قضائیه (بر مبنای اصل ۱۵۶ قانون اساسی) و نماینده سازمان بازرسی کل کشور (بر مبنای

---

۱. افشار، اسدالله، **واکاوی پدیده جرم سیاسی**، روزنامه اطلاعات، شماره ۲۴۷۹۴، ص ۱۱.

اصل ۱۷۴ قانون اساسی) و نماینده دیوان محاسبات (بر مبنای اصول ۵۴ و ۵۵ قانون اساسی) و سه کارشناس مستقل و غیر دولتی دستگاه مربوط که جمعاً ۷ نفر هستند، تمام وزارتخانه‌ها، سازمان‌های دولتی، شهرداری‌ها و ارگان‌های انتظامی(با لحاظ داشتن اصل ۱۷۲ قانون اساسی) را از صدر تا ذیل در راستای تأکید بر رعایت حقوق شهروندی مورد نظارت، پیگیری و بازرسی مداوم قرار داد و ضمن حفظ حقوق شهروندی و اجرای صحیح قوانین و اعلام علنی نتایج به صورت شفاف و منظم به عموم، مکان و نهادی باشد تا شهروندان با تضمین بیشتر بتوانند احقاق حقوق کرده و سیستم اداری ملزم به پاسخگویی بیشتری باشد. به زبانی دیگر تأکید بر حفظ حقوق شهروندی مراعات «اصل تفکیک **قضاوت دیوانی** از «**دستگاه دیوانی**» یا به عبارت امروزین تشکیل «**دادگاه‌های اداری**» خاص به منظور رسیدگی به اعمال دولتی است».[1]

چون نظام دیوان دولتی بدون ناظر، همانند نهادی بی‌مهار است؛ البته استفاده از پتانسیل قانون در توجه به مقوله‌های نظارتی مسأله‌ای مثبت و حقوق‌گرانه‌ای شفاف است، اما نقد وارده بر عمده قوانین ایران در این باب در این است که به واسطه تعدد مراکز نظارت بر نظام دیوانی و اداری که عمده موارد مصرح آن تحت عنوان کمیته دفاع از حقوق شهروندی به اشارت آمد، باعث عدم انسجام در تصمیم‌گیری، کندی و اتلاف زمان نظارتی و اجرایی و بعضاً تشتت در وحدت رویه اداری می‌گردد. در این راستا و در تکمیل این روند به نظر می‌رسد سیستم دیوانی و اداری ایران بیش از آنکه نیازمند قانون‌گذاری جدید باشد و یا از کمبود آن رنج ببرد از

---

۱. شمعی، محمد، **تحلیل ماهیت و آثار قرارداد اداری در حقوق ایران**، ص ۲۰، نشر دستان، تهران، ۱۳۸۸.

مسأله کاستی و یا فقدان نظارت دقیق در مضیقه است؛ البته در یک روند تکاملی گریزی از تغییرات قانونی نیست. کمیته یا دفتر حقوق شهروندی را می‌توان در هر شهرستان یا استان مستقر کرد تا تمشیت امور و تسریع کار و نظارت دقیق فراهم، و عملکرد کمیته همچون یک بازوی نظارتی قدرتمند، نظام دیوانسالاری را در ید خود کنترل و روان‌کاری کند. یکی از برنامه‌های عملی که این کمیته می‌تواند تصدی‌گری آن را بر عهده گیرد و عملاً تأثیر بسزایی در قانون‌گرایی دارد بحث نصب دوربین‌های مدار بسته در کلیه ادارات و رصد و کنترل انحصاری آنها توسط هیأت مذکور می‌باشد. امری که اگر اجرایی گردد، درصد زیادی از تخلفات اداری را مورد پوشش قرار می‌دهد؛ البته نهادهایی که عضو این کمیته هستند، به شکل جداگانه به وظایف محوله قانونی خود می‌پردازند؛ اما ایراد فعلی در این است که این مراکز به صورت جداگانه و به شکل غیر متمرکز که نیازمند یک انسجام اساسی است، مشغول فعالیت هستند. ضمن اینکه میزان دسترسی عموم به آرا و همچنین بابت اقدام عمومی در راستای حفظ حقوق خود آنچنان که شایسته و بایسته است محقق نگردیده. ذکر این نکته هم خالی از لطف نیست که مشکل کل سیستم‌های اداری و سیاسی، سنتی و مدرن از ابتدا تا به امروز همچنان در این بوده و هست که «کار ناظران قانون» را چه کسانی، چگونه و با چه مکانیسمی می‌توانند و یا شایسته‌اند نظارت کنند. به مفهوم اخص کلمه کار ناظران را چگونه بایستی نظارت کرد؟!

پیشنهاد دوم) *تعریف جایگاه مرجعیت و قانون‌گذاری درون دیوانی و بین‌الدیوانی*

بر مبنای یک نگرش انتقادی در باب توجه به کیفیت و کمیّت مواد و تعدد نهادهای قانونی دیدگاهی بر آن است که «قوانین زیاد و مصوبات بسیار

قانونی، نشانه‌ای از بی‌قانونی یا سُستی قانونی است. زیرا قوانین بسیار، خود از یک طرف ضعف و نارسایی قوانین قبلی را می‌نمایاند و از طرق دیگر مرتب ذهن جامعه را از تمرکز مدنی دور می‌کند. لذا یک جامعه توسعه یافته از این لحاظ شامل قوانین و مراکز قانونی محدود، اما دارای ضمانت اجرایی بسیار می‌باشد. از طرفی تصویب قوانین نامحدود، ظرفیت خلاقانه یک جامعه را به شدت محدود می‌کند».[۱]

لذا سیستم قانونی جمع و جور (نه مفصل)، ساده (نه پیچیده)، کوچک (و نه طولانی و پُرتبصره و تحشیه)، اما کارآمد، خود موهبتی حقوقی است.

بر این اساس و در راستای اعتلای حقوق و قوانین اداری ایران، اصلاح نظام دیوانی و مشخص‌سازی جایگاه و مرجعیت درون‌اداری و میان‌اداری ایران پدیده‌ای کاملاً ضروری است. اساساً «مرجعیت یا رفرنسیل به معنای سیستمی از چارچوب و غالب ارزش‌ها و هنجارهای یک جامعه است که بر مبنای آن اعضای جامعه به قضاوت از خود و دیگران می‌پردازند و ارائه‌کننده تصاویری از واقعیات است که مبنای سیاست‌گذاری واقع می‌شوند و توسط واسطه‌ها (مِدیاتورها) همچون برگزیدگان، مدیران و نخبگان به عنوان بازیگران و معماران چارچوب‌ها شکل می‌گیرند».[۲]

این چارچوب‌ها شامل حوزه‌های اقتصادی، اعتقادی، حقوقی، اجتماعی، آموزشی، فرهنگی، سیاسی، دیوانی و... می‌گردند. البته این مرجعیت‌ها متشکل از مرجعیت کلان، فرابخشی و بخشی است و در راستای

---

۱. حاجی هاشمی، سعید، **توسعه و توسعه‌نیافتگی**، ص ۱۹۲، نشر وسپان، اصفهان، ۱۳۸۷.
۲. مولر، پی یر، **سیاست گذاری عمومی**، مترجم: حمیدرضا ملک‌محمدی، صص ۸۱ـ۵۱، تهران، ۱۳۷۸.

سیاست‌گذاری لازم است تا این مرجعیت‌ها مشخص و غیرمتعدد بوده و ضمن جامعیت و شفافیت در خود و بین خود واجد صورتی متضاد و چندگانه نباشد و سلسله مراتب هرکدام مرزبندی و مُبرهن شده و در امتداد هم و نه در مقابل هم به چینش درآیند. با در نظر گرفتن چارچوب مفهومی مرجعیت و مرجعیت‌سازان دیوانی و اداری و با توجه به اصل ۱۳۸ قانون اساسی هر وزیر دارای اختیار وضع آیین‌نامه و صدور بخشنامه و دستورالعمل‌های خاص وزارتخانه متبوع خویش است.

این مسأله باعث ایجاد اختیارات تقنینی در وضع آیین‌نامه و صدور بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌هایی در هر وزارتخانه و سازمان گردیده که ضمن گسترش قالب کمیّتی و حجم قوانین دیوانی، از لحاظ کیفی چه در درون یک وزارت و به عنوان یک دیوان و چه ارتباط فی ما بین برخی وزارتخانه‌ها باعث مرجعیت‌های متکثر قوانین دیوانی شده. این موارد تقنینی متکثر در وزارتخانه‌های متعدد از یک سو وحدت رویه اداری را به شدت مخدوش ساخته و از سوی دیگر عمده این موارد ناقص موارد تقنینی دیگر وزارتخانه‌ها در امور بعضاً مشترک و شبه مشترک گردیده و چون هر دیوانی با توجه به منافع و حقوق خویش قانون‌گذاری می‌کند، این خدشه اغلب جنبه اقتصادی و درآمدی به خود می‌گیرد و برای ایشان گذشت یا غلفت از آن برابر با خسارات عدیده مالی در دیوان متبوع است. این وضعیت موجد تضاد، تناقض و احیاناً موازی‌کاری دیوانی و اداری است. به طور مثال و از جنبه مصداقی دعاوی شهرداری‌ها با سازمان ثبت اسناد و املاک در باب مقوله مالکیت و تحدید حدود ملک و اراضی، وزارت جهاد کشاورزی با وزارت صنایع و معادن در مورد مفهوم و طرز تلقی از تغییر کاربری زمین‌های بایر و محدوده اراضی هرکدام با خود و با شهرداری‌ها، دعاوی

شرکت‌های تابعه وزارت نیرو همچون برق منطقه‌ای، آبفا با دیگر نهادها مبنی بر اینکه شرکت‌های مزبور تابع قوانین ثبت شرکت‌ها و جزء بخش خصوصی هستند و یا زیر مجموعه‌های وزارتی و ارگانی دولتی است. دعاوی وزارت مسکن و شهرسازی با وزارت کشور در مقوله تقسیمات شهری، غیرشهری و حومه شهری و موارد بسیار دیگر.

لذا در این باب می‌توان با تشکیل نهادی ویژه جایگاه تقنینی در وضع آیین‌نامه‌ها و صدور و تصویب بخشنامه‌های درون وزارتی و میان وزارتی را از کل وزارت‌های دولتی و ادارات شبه دولتی سلب و ستاند و حق این قانون‌گذاری‌های دیوانی را به یک مرکز یا نهاد جامعِ ویژه بخشنامه‌های وزارتی و میان وزارتی تحت عنوان « نهاد عالی قانون‌گذاری و مرجعیت وحدت رویه اداری» واگذار کرد؛ البته ریاست این نهاد را می‌توان با عنایت به اصل ۱۲۶ قانون اساسی در اختیار رئیس قوه مجریه قرار داد. ذکر این نکته گفتنی است که ایجاد این نهاد عالی مستلزم حذف برخی از نهادها و اختیارات برخی اشخاص است. در این راستا لازم است که دیوان عدالت اداری به واسطه نهادی زاید در موقعیت و وضعیت دیوانی جدید حذف و اصول ۱۷۰ و ۱۷۳ قانون اساسی که معطوف بر آن است، محذوف شود. همچنین بر اساس منع وزارتخانه‌ها در وضع آیین‌نامه و صدور بخشنامه، اصل ۱۳۸ قانون اساسی نیز مورد بازنگری و ابطال گردد. حذف دیوان عدالت اداری و حذف حق تقنینی وزرا و هیأت دولت حتی می‌تواند به تقویت و قدرت «کمیته حفظ حقوق شهروندی» که ذکر آن آمد، بینجامد.

پیشنهاد سوم) *حذف نهادهای زاید و تشکیل نهاد عالی ادغام و تلفیق اداری ـ دیوانی*

بر مبنای بند ۱۰ اصل سوم قانون اساسی دولت ج.ا.ا موظف به ایجاد

نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیر ضرور است. اگر از جنبه کمّی به مقوله‌های مذکور نگریسته شود به نظر می‌رسد عمده تغییرات متوجه وزارتخانه‌ها و ارگان‌های فعلی است که یا تشکیلات زایدی دارند و یا با موازی‌کاری در عرصه بوروکراتیک، تشتت دیوانی را دامن زده‌اند. از اینرو می‌توان با تشکیل یک نهاد عالی ادغام و تلفیق اداری ـ دیوانی تحت عنوان «کمیته عالی سیاست‌گذاری و بازنگری وزارتی» که با حضور کارشناسان مستقل و دولتی ضمن مطالعه دقیق:

الف) تعداد وزارتخانه‌ها را کاهش دهند.

ب) نهادها و ارگان‌های دولتی و شبه دولتی که در موضوعات مشابه فعالیت موازی دارند، در یکدیگر ادغام کنند.

پ) مشخص‌سازی متولیان بخشی و فرابخشی دیوانی و اداری در اجرای امور، مثلاً متولی امر سیاست‌گذاری اشتغال، سیاست‌گذاری فرهنگی، سیاست‌گذاری اقتصادی و... منسجم و معرفی شود. بر همین مبنا و بر اساس یک مدل اجرایی طرح ادغام ذیل به عنوان پیشنهاد، طرح و ارائه می‌شود که البته با مدیریت گام به‌گام، تدریجی و مطالعه دقیق، پردازش و اصلاحات بیشتری را می‌توان در آن لحاظ کرد. از طرفی این ادغام یک دوران فطرت حقوقی و یا دوران‌گذار دیوانی را ایجاد می‌کند که بایستی بابت آن مکانیسم‌های نظارتی، اجرایی و محافظتی متقنی را در نظر داشت:

۱ـ ایجاد وزارت آموزش جامع: به عنوان متولی و سیاست‌گذار بخش آموزش کشور در تمام سطوح که از تلفیق وزارتخانه‌های چندی به دست می‌آید؛ از جمله وزارت آموزش و پرورش، وزارت آموزش، تحقیقات و فن‌آوری، شورای عالی انقلاب فرهنگی، بخشی از سازمان ملی جوانان، البته جنبه قانون‌گذاری شورای عالی انقلاب فرهنگی حق و حقوقی است

که زیبنده واگذاری به خانه ملت و مجلس است.

۲ـ ایجاد وزارت صنایع و خدمات عمومی: به عنوان متولی و سیاست‌گذاری در صنعت و خدمات عمومی کشور مطرح می‌گردد و از تلفیق برخی وزارتخانه‌های کشور ایجاد می‌شود؛ از جمله وزارت صنایع و معادن، وزارت جهاد کشاورزی، سازمان‌ها و بخش‌های خدماتی وزارت بازرگانی، وزارت راه و ترابری، وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات. توضیح اینکه برای اداره و تعریف بهتر معاونت‌های این وزارتخانه می‌توان همچون شرکت‌های تحت پوشش وزارت نفت و وزارت نیرو، کلیه خدمات را همچون شرکت‌های متعدد، تعریف و مشخص کرد.

۳ـ ایجاد وزارت مدیریت اقتصاد و خزانه‌داری: به عنوان متولی و سیاست‌گذاری بخش اقتصادی، بودجه و پولی و مالی کشور که از تلفیق وزارت اقتصاد و امور دارایی، بخشی از سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی قبلی (معاونت بودجه فعلی سازمان برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی)، بانک مرکزی و معاونت برنامه‌ریزی و امور اقتصادی وزارت بازرگانی تشکیل می‌گردد. همچنین در مورد استقلال پولی و مالی بانک مرکزی به واسطه عدم تغییر پذیری مداوم این سیاست‌ها می‌توان مؤلفه‌های کلی و کلان کشور را تنها به مصوبات مجلس منوط کرد. مباحثی همچون تغییر واحد پول ملی و یا برداشتن چند صفر از اسکناس‌ها که چندی قبل زمزمه‌هایی در این باب موجود بود و مواردی از این قبیل شایسته است که با نظر مستقیم نمایندگان مردم صورت پذیرد.

۴ـ ایجاد وزارت آمار و برنامه‌ریزی: به عنوان متولی و سیاست‌گذاری برنامه ریزی، آمارهای ملی و طراحی دولت الکترونیک در آینده ایران نقش اساسی خواهد داشت و از تلفیق بخشی از سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی

سابق (معاونت برنامه‌ریزی فعلی سازمان برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی)، سازمان ثبت احوال کشور و مرکز آمار ایران ایجاد خواهد شد.

۵ـ وزارت دادخواهی و نظارت دیوانی: به عنوان متولی و سیاست گذار بخش نظارتی و حقوقی که از تلفیق وزارت دادگستری، سازمان تعزیرات، معاونت نظارت راهبردی در سازمان برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی و تقویت جایگاه نظارت اداری و دیوانی کشور صورت می‌گیرد؛ البته در این مورد یک دیدگاه مبسوط و حقوقی معتقد است که نظارت‌ها بایستی در اختیار قوه قضائیه باشد یا این وزارت تحت امر قوه قضائیه قرار گیرد. به هر حال، در این زمینه نیاز به یک کار کاملاً کارشناسی احساس می‌شود.

۶ـ وزارت کار، تعاون و رفاه عمومی: به عنوان متولی و سیاست‌گذاری مقوله کار، تعاون و رفاه عمومی کشور را بدان سپرد که تشکیل گردیده از عمده بخش‌های وزارت رفاه و تأمین اجتماعی فعلی، وزارت‌کار و امور اجتماعی، کمیته امداد، وزارت تعاون، سازمان خصوصی‌سازی و برخی نهادهای ذی‌ربط دیگر.

۷ـ وزارت ورزش و گردشگری: به عنوان متولی و سیاست‌گذاری تفریح، ورزش و صنعت توریسم آن را ایجاد کرد و از تلفیق برخی قسمتهای سازمان ملی جوانان و سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری و سازمان تربیت بدنی آن را ایجاد کرد.

۸ ـ وزارت دفاع و امنیت ملی: به عنوان متولی و سیاست‌گذاری امور حفاظت، اطلاعات، ضد اطلاعات و امنیت ملی کشور عمل می‌کند که متشکل از وزارت اطلاعات و کلیه نهادهای امنیتی برخی دستگاه‌ها و وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و ارگان‌های نظامی و انتظامی است.

۹ـ وزارت سلامت و تندرستی و نظارت بر دارو و غذا: به عنوان متولی

و سیاست‌گذاری بهداشت، درمان و تغذیه و نظارت دارویی و حفظ محیط زیست کشور عمل می‌کند و از ادغام سازمان بهزیستی از وزارت رفاه و تأمین اجتماعی، سازمان حفاظت از محیط زیست، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی تشکیل می‌گردد.

۱۰ـ وزارت امور خارجه: به عنوان متولی و سیاست‌گذاری روابط خارجی کشور عمل می‌کند که این وزارت در حال حاضر بدون کم و کاست و تجدیدنظر باقی خواهد ماند.

۱۱ـ وزارت فرهنگ و هنر: به عنوان متولی و سیاست‌گذار بخش فرهنگ و هنر کشور که از ادغام و تلفیق وزارتخانه‌ها و سازمان‌هایی چند شکل می‌گردد؛ از جمله وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی، صدا و سیما و بخشی از سازمان ملی جوانان.

۱۲ـوزارت تأمین انرژی: به عنوان متولی و سیاست‌گذار بخش تولید، توزیع و هدایت انرژی مطرح می‌گردد و از تلفیق وزارتین نفت، نیرو و سازمان انرژی اتمی ایران ایجاد می‌گردد.

۱۳ـوزارت معارف و موقوفات: به عنوان متولی و سیاست‌گذار امور اعتقادی، شرعی و امور موقوفه‌ای، نظارت بر بقا و اماکن متبرکه، تولیت‌ها و آستانه‌های مقدسه مطرح می‌گردد که تصدی‌گری این وزارت می‌تواند از اشخاص مورد تأیید یا وثوق مراجع مذهبی انتخاب گردد. این وزارت می‌تواند از تلفیق سازمان‌های چندی شکل گیرد. از جمله: سازمان اوقاف و امور خیریه، سازمان حج و زیارت، تولیت آستان قدس رضوی و دیگر تولیت‌های مقدسه کشور.

۱۴ـوزارت کشور و تقسیم اراضی: که به عنوان متولی و سیاست‌گذار تقسیمات کشوری (استانی، شهرستانی، شهری و...) و تقسیمات اراضی

دولتی، شخصی، حقیقی و حقوقی عمل می‌کند که از تلفیق وزارت کشور و سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و البته با تجدید نظر در برخی از قوانین و اختیارات شهرداری‌ها تشکیل می‌گردد.

۱۵ـ وزارت مسکن و شهرسازی: به عنوان متولی و سیاست‌گذاری ساخت مسکن و شهرسازی در کشور عمل می‌کند. این وزارت امروزه به همین نام موجود است؛ البته مشکل اساسی و فعلی در این است که برخی از مواد قانون شهرداری‌ها، در راستای این وزارتخانه نیست که در این مسیر بایستی هماهنگی‌های خاصی صورت پذیرد. در این راستا می‌توان بنیاد مسکن را هم به این وزارتخانه الحاق کرد. همچنین در راستای عدم شکاف و کاهش فاصله بین کلان شهرها و شهرهای متوسط و کوچک و حتی حومه‌های شهری از لحاظ عمرانی، دیوانی و بودجه‌ای که این خود به توسعه شهری و تسریع ضرب آهنگ رشد همسان آنها می‌انجامد، می‌توان: اولاً قوانین و ضوابط عمرانی «شهرداری‌ها» و «مسکن و شهرسازی» را به شکلی، متحدالرویه ساخت. دوماً پرداخت حقوق و مؤلفه‌های مالی و شغلی پرسنل و کارکنان و کارمندان کل شهرداری‌ها و دهداری‌های سراسر کشور را از این نهادها ستاند و واگرفت و همچون گذشته به وزارت کشور و یا وزارت مسکن و شهرسازی واگذارد و سپرد تا فشار پرداخت این بار مالی از دوش مردم به شکل مستقیم حذف و از طریق بودجه عمومی کشور و به شکل یک ردیف بودجه تعریف و از اینرو به طور غیر مستقیم از مردم اخذ کرد تا عوایدات شهرداری‌ها تماماً صرف امور شهری (عمرانی، فرهنگی و...) گردد. با این اقدام شفافیت دیوانی و عملکرد شهرداری‌ها بالاتر رفته و رضایتمندی شهروندی فزونی یافته و نهایتاً با توجه به هدفمندی یارانه‌ها، فشار از دوش مردم کاسته و تنگناهای مالی عمده شهرداری‌ها که امروزه

با آن دست به گریبانند، برطرف خواهد شد و در مقابل این بار مالی که به دولت آویخته می‌گردد، می‌توان تخلفات شهروندان در حوزه نظافت شهری را با تهیه قبوضی خاص و متحد الشکل در سراسر کشور که شهرداری‌ها با استناد به شماره ملی افراد و با تصویب قوانینی واحد و مشخص در مجلس شورای اسلامی، تهیه و توزیع می‌کنند، افراد متخلف را جریمه نقدی و یا با کسر از مبلغ هدفمندی یارانه‌ها با تفهیم نوع تخلف، آن را برداشت کنند. مواردی همچون انداختن سیگار، دستمال کاغذی، مواد خوراکی، آشغال، آب دهان، نخاله‌ها و ضایعات ساختمانی در معابر عمومی و سرریز شدن سوخت خودروها در هنگام سوخت‌گیری در جایگاه‌های مربوطه می‌تواند از مصادیق بارز این تخلفات محسوب شود تا همانند اقتصاد ملی، رفتار ملی و شهروندی نیز قاعده‌مند و هدفمند گردد؛ البته لازم است با اطلاع رسانی فراگیر و به موقع این موضوع را برای عموم مبرهن و مشخص ساخت.

مسأله اساسی در وزارتخانه‌های ۱۵ گانه فوق در آن است که سیاست‌گذاری‌های انجام‌پذیر در آنها نه به صورت خودسرانه، بلکه با عنایت به مرجعیت‌های مشخص وفق نهادهای عالی مرجعیت‌گذاری صورت خواهد گرفت. اگر به گونه‌ای اقبال‌آمیز به سه پیشنهاد مذکور نگریست و آن را افراط مآبانه نپنداشت و اگر دیوان مخلوق انسان و برای انسان است (نه انسان برای آن) می‌توان مدعی شد که در خلال پیوند مؤلفه‌های تجریدی و فلسفی با واقعیات سیاسی و اقتصادی که از اهداف اساسی در یک سیاست‌گذاری مطلوب است، هدف و غایت اساسی این سه راهکار در آن بوده و هست که ضمن جلوگیری از یک بی نظمی دیوانی و آنارشیسم اجرایی، با تسهیل‌سازی و تجمیع‌سازی بوروکراسی‌های موازی و عمدتاً فرصت‌سوز، انسان را از اسارت دیوانسالاری «تو در تو»

و فزاینده برهاند. همانگونه که «ماکس وبر» گسترش بوروکراسی مدرن را منجر به اسارت انسان و محصور کننده آزادی‌های آن دیده بود، این سه راهکار سبب‌ساز رهایی شهروندان جامعه ایرانی از چرخ‌دنده‌های زاید بوروکراسی خواهد بود. بر این مبنا می‌توان با یک مثال کاملاً عینی این مهم را به خوبی به تصویر و سپس به نقد و نهایتاً راه حل یابی اجرایی کشاند.

مثال ـ در مورد خرید یک خودروی غیر ثبت نامی از کارخانه تولیدی و نقل و انتقال مالکیت آن در ایران بایستی مراحل چندی را طی کرد:

۱ـ خرید اتومبیل از نمایشگاه و یا نمایندگی عامل فروش کارخانه تولیدی

۲ـ مراجعه به یکی از دفاتر اسناد رسمی و تحویل وکالتنامه از خریدار به فروشنده بابت فک پلاک فعلی خودرو

۳ـ مراجعه به شهرک آزمایش راهنمایی و رانندگی و طی کردن مراحل چندگانه:

۱ـ۳) مرحله اول ـ اخذ فرم بازدید از غرفه مشخص شده اولیه

۲ـ۳) مرحله دوم ـ بازدید وسیله نقلیه و امضا نمودن فرم بازدید توسط افسر کارشناس

۳ـ۳) مرحله سوم ـ اخذ برگه معاینه فنی خودروی بنزین‌سوز و در صورت دوگانه سوز معاینه جداگانه بابت گاز و بنزین سوز، و در صورت نقص فنی، تأیید پس از رفع نقص احتمالی صورت خواهد گرفت.

۴ـ۳) مرحله چهارم ـ اخذ صورت وضعیت تسویه حساب خلافی خودرو

۵ـ۳) مرحله پنجم ـ پرداخت عوارض سالیانه شهرداری بابت خودرو و اخذ برگه تسویه حساب آن

۶ـ۳) مرحله ششم ـ مراجعه به بانک جهت اخذ و پرداخت فیش بانکی تعویض پلاک به حساب راهنمایی و رانندگی

۷ـ۳) مرحله هفتم ـ مراجعه به باجه اطلاعات جهت تعیین غرفه انجام مرحله بعد

۸ـ۳) مرحله هشتم ـ مراجعه به غرفه مشخص شده بابت ثبت و تحویل مدارک در رایانه

۹ـ۳) مرحله نهم ـ مراجعه به مدیر فنی جهت تأیید و امضا مدارک جدید

۱۰ـ۳) مرحله دهم ـ مراجعه به انبار پلاک جهت تحویل پلاک قبلی و دریافت پلاک جدید

۱۱ـ۳) مرحله یازدهم ـ نصب پلاک جدید بر روی جانمایی مکان نصب پلاک خودرو

۴ـ مراجعه به دفترخانه اسناد رسمی اولیه بابت ارائه برگه تأییدیه مالکیت و انجام انتقال قطعی سند

۵ـ کارت جدید مالکیت متعاقباً از طریق پست به آدرس مالک ارسال خواهد شد. (البته هزینه ارسال این مرسوله پستی در شهرک آزمایش جداگانه اخذ می‌گردد.) این روال طاقت‌فرسا، فرصت‌سوز و ملال‌آور از آنجا تأسف بیشتر را به همراه دارد که با هر نقل و انتقال دیگر بر روی همان خودرو حتی به فاصله کمتر از ۲۴ ساعت، مالک بعدی خودرو ناگزیر است کل مراحل مذکور (به جز معاینه فنی سالیانه و عوارض شهرداری) را مجدد از سر بگذراند. در صورتی که سیستم فعلی پلاک‌گذاری و نقل و انتقال خودرو نسبت به گذشته خود را روزآمد و کارا تلقی می‌کند. اگر این روال بوروکراسی با وضعیت برخی از کشورهای حاشیه جنوبی

خلیج فارس مقایسه شود، تفاوت‌ها بیشتر خود را عیان می‌سازد. در این مورد فرد متقاضی با مراجعه به نمایندگی و یا فروشگاه و نمایشگاه‌های خودرو پس از انتخاب و خرید محصول مورد علاقه ظرف کمتر از ۲۰ دقیقه از طریق سامانه اینترنتی فعال، مشخصات مالک جدید بر مبنای پلاک خام نصب شده بر روی خودرو وارد سامانه می‌گردد و بلافاصله سند مالکیت و کارت مشخصات خودرو، «پرینت» و «پرس کارت» شده و در همان مکان و زمان تحویل خریدار می‌گردد. به شکلی که پروسه خرید، نقل و انتقال مالکیت و تحویل مدارک خودرو، سر جمع کمتر از نیم ساعت انجام می‌شود و چنانچه مالکیت خودرو تغییر کند، مالک بعدی خودرو را با همان مراحل ذکر شده و با همان پلاک اولیه نصب شده تحویل گرفته و مدارک جدید برای وی صادر می‌گردد. در صورتی که روال مذکور در ایران در کوتاه‌ترین وضعیت متصوره یک و نیم روز «کار اداری» زمان و وقت، صرف و اتلاف می‌شود. این مورد و مصادیق بسیار دیگر این چنینی بسیار قابل اشاره است. نمونه بارز، جدید و معطوف به موضوع این کتاب، تأسیس سازمان جدیدی موسوم به «سازمان هدفمند سازی یارانه‌ها» است. در صورتی که این مقوله و چارچوب آن را می‌توان در دل «سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی» سابق («سازمان برنامه ریزی و نظارت راهبردی» امروز) تعریف، پی‌ریزی و پی‌گیری کرد.

به نظر می‌رسد در ایران و در اغلب موارد، در پی هر تحولی و ایجاد یک ساخت جدید دیوانی، ساختار قبلی نه تنها حذف نمی‌شود، بلکه به عنوان مقدمه یا مؤخره به بوروکراسی جدید الصاق می‌گردد.

منابع و مآخذ

الف: فارسی

۱ـ آشوری، داریوش (۱۳۷۰) **دانشنامه سیاسی**، چاپ دوم، تهران: انتشارات مروارید.

۲ـ اشتریان، کیومرث (۱۳۸۱) **روش سیاست‌گذاری فرهنگی**، چاپ اول، تهران: انتشارات کتاب آشنا.

۳ـ افشار، اسدالله (۱۳۸۹) **واکاوی پدیده جرم سیاسی**، روزنامه اطلاعات، بخش اول، پنج شنبه ۱۷ تیر، شماره ۲۴۷۹۴.

۴ـ بشیریه، حسین (۱۳۷۸) **تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم**، جلد دوم: لیبرالیسم و محافظه کاری، چاپ اول، تهران: نشر نی.

۵ـ بشیریه، حسین (۱۳۸۰) **درس‌های دموکراسی برای همه** «مبانی علم سیاست تأسیسی»، چاپ اول، تهران: مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر.

۶ـ بیات، عبدالرسول و دیگران (۱۳۸۱) **فرهنگ واژه‌ها**، چاپ دوم، قم: مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی.

۷ـ حاجی‌هاشمی، سعید (۱۳۸۴) **توسعه و توسعه نیافتگی**: کلیات، اصول و ابعاد با تأکید بر متد تفکر در توسعه، چاپ اول، اصفهان: گفتمان اندیشه معاصر.

۸ـ حاجی‌هاشمی، سعید (۱۳۸۷) **توسعه و توسعه نیافتگی**: روش تفکر و عقلانیت در توسعه مطالعه موردی ایران، چاپ اول، اصفهان: وسپان.

۹ـ روزنامه ابتکار، دوشنبه ۲۹ آذر (۱۳۸۹)، شماره ۱۹۲۳.

۱۰ـ روزنامه اطلاعات، یکشنبه ۲۲ فروردین (۱۳۸۹)، شماره ۲۴۷۲۱.

۱۱ـ روزنامه اطلاعات، پنج‌شنبه ۱۳ خرداد (۱۳۸۹)، شماره ۲۴۷۶۶.

۱۲ـ روزنامه اطلاعات، دوشنبه ۲۹ آذر (۱۳۸۹)، شماره ۲۴۹۲۴.

۱۳ـ روزنامه اطلاعات، چهارشنبه ۱دی (۱۳۸۹)، شماره ۲۴۹۲۶.

۱۴ـ روزنامه اطلاعات، پنج شنبه ۲ دی (۱۳۸۹)، شماره ۲۴۹۲۷.

۱۵ـ روزنامه جام جم، پنج‌شنبه ۹ اردیبهشت (۱۳۸۹)، شماره ۲۸۳۳.

۱۶ـ دوورژه، موریس (۱۳۷۶) **اصول علم سیاست**، ترجمه ابوالفضل قاضی شریعت‌پناهی، چاپ اول، تهران: نشر دادگستر.

۱۷ـ شمعی، محمد (۱۳۸۸) **تحلیل ماهیت و آثار قرارداد اداری در حقوق ایران**، چاپ اول، تهران: دستان.

۱۸ـ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸).

۱۹ـ غزالی، ابوحامد (۱۳۶۴) **احیاء علوم الدین**، ترجمه مؤالدین محمد خوارزمی، جلد سوم، بی‌چا، تهران: شرکت علمی و فرهنگی.

۲۰ـ کوهن، کارل (۱۳۷۳) **دموکراسی**، ترجمه فریبرز مجیدی، چاپ اول، تهران: انتشارات خوارزمی.

۲۱ـ مصلی‌نژاد، غلامعباس (۱۳۷۴) **آسیب‌شناسی توسعه اقتصادی در ایران**، چاپ اول، تهران: نشر قومس.

۲۲ـ مولر، پی‌یر (۱۳۷۸) **سیاست‌گذاری عمومی**، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، چاپ اول، تهران: نشر دادگستر و نشر میزان.

۲۳ـ نقره کار، محمدصالح (۱۳۸۹) **قانون اساسی و بایسته‌های قوه قضائیه مطلوب**، بخش اول، روزنامه اطلاعات، دوشنبه ۲۴ خرداد، شماره ۲۴۷۷۴.

۲۴ـ وبر، ماکس (۱۳۷۴) **اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری**، ترجمه عبدالمعبود انصاری، چاپ دوم، تهران: سمت.

۲۵ـ وحید، مجید (۱۳۸۳) **سیاست گذاری عمومی**، چاپ اول، تهران: نشر میزان.

۲۶ـ هلد، دیوید (۱۳۷۸) **مدلهای دموکراسی**، ترجمه عباس مخبر، چاپ دوم، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.

ب. خارجی و سایت‌ها

1- http://www.afarineshdaily.ir/afarinesh/Article.aspx?AID= 12285.

2- http://www.aftab.ir/news/2008/nov/05/c2c1225874224economy-marketing-businness- political -economy -economy -iran.php.

3 http://www.aftabnews.ir/Prtbz9bo.rhb89piuur.htm.

4- http:// come2jesus.info/protestant.htm.

5- http://www.dolat.ir/Nsite/Full Story/?Id=135659.

6- http: //fa.wikipedia.org/ wiki/%D9%BE%D8%B1%D9 %88% D8% AA%D8%B3 %8%AA%D8%A7%D9%86%D8%AA%DB%8C%D8%B3%D9%85.

7- http:// farsi.khamenei.ir/print- 40content?id=5389.

8- http://www.farsnews.com/printable.php?nn=8412060321.

9- http://www.ilna.ir/Printable.aspx?ID=114220.

10- http://www.irane 1404.com/NDetail.aspx?News ID=40& TopicID= 10&Type ID=8.

11- http:// www.irinn.ir/Modules /News/Reader /Printable.aspx?nid =177104.

12- http://www.Leader.ir/Langs/fa/print.php?sec=bayanat&id=6588.

13- http://www.maslehat.ir/printable.aspx?p=C4EAA3D8-2DEO-45C5-8AD9-9004A79AF.

14- http://www.mefa.gov.ir/Laws/ShowPLst.asp?DN=4&n From=363&n To=367.

15- http://www.tabnak.ir/fa/pages/?cid=110272.

16- http://www.tahavolateeghtesadi.ir/introduce -history- fa.htmL.

17- http://www.tahavolateeghtesadi.ir/layehe -matenghanon -fa.htmL.

18- http://www.tebyan.net/Main Components/printpage.htmL.